

بسوی اتحاد

نشریه گروه «بسوی اتحاد» سال سوم، شماره ۱۰، خرداد - آبان ۱۳۷۴ (مه - اکتبر ۱۹۹۵) ۵۰ سنت

امپریالیسم و ارتجاع برای سرکوب قطعی جنبش مردمی در ایران آماده می شوند!

بن بست اقتصادی - سیاسی رژیم

امروز کمتر کسی نمی داند که رژیم حاکم بر ایران با یک بحران همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبرو است. سیاست های اقتصادی نئولیبرالی، که دولت های امپریالیستی از شش سال پیش زیر نقاب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و به دست جناح های سرمایه داری وابسته در درون حاکمیت، تحت رهبری رفسنجانی به جامعه ما تحمیل کردند، نه فقط اقتصاد ایران را به مرز ورشکستگی کامل رسانده است، بلکه با تشدید فقر و گرسنگی و بی خانمانی در سراسر کشور، توده های ستمدیده و زحمتکش مردم را به ستوه آورده و در اعتراض به این سیاست های ضد مردمی بارها به خیابان ها کشانده است.

اوج گیری مجدد جنبش اعتراضی مردم در سال جاری - از خیزش توده ای در اسلام شهر گرفته تا اعتصابات کارگری در قائم شهر، گیلان و تهران و کارخانه هایی مانند چوب اسالم و بنز خاور، تظاهرات و تحصن های دانشجویی، انتشار نامه های سرگشاده پی در پی اعتراضی به صورت جمعی از سوی نویسندگان، ناشران، موسیقی دانان و سینماگران، دانشجویان و حتی روحانیون و شخصیت های مذهبی، افشای فساد مالی و دزدی های کلان در رده های بالای حاکمیت جمهوری اسلامی از سوی نیروهای مذهبی مخالف رژیم، گسترش موج جدید سیاسی در سطح جامعه در دفاع از خواست آزادی فعالیت احزاب سیاسی، آزادی انتخابات و خاتمه دادن به سانسور مطبوعات، و ... همه و همه از ارتقاء بحران موجود در جامعه به سطح یک بن بست حاد و لاعلاج اقتصادی - سیاسی برای رژیم حکایت می کند.

این بن بست اقتصادی - سیاسی نقطه اوج روند بازگشتی است که با پشت کردن رهبران رژیم به آماج های انقلاب بهمن آغاز شد و پس از تحمیل یک جنگ خانمانسوز فرسایشی به مردم ستمدیده میهن ما و سپس ایجاد فاجعه ملی و قربانی کردن بخش بزرگی از فرزندان انقلاب مردم، سکان سرنوشت کشور را به دست دو جناح ارتجاعی قدرتمند در حاکمیت جمهوری اسلامی -

سیر وقایع در ایران در ماه های اخیر سرعت بی سابقه ای به خود گرفته است و می رود تا ماهیتی سرنوشت ساز برای مردم زحمتکش ایران پیدا کند. تحرکات جدید و بی سابقه ای، هم در درون جامعه ایران، هم در سطح اپوزیسیون ارتجاعی وابسته در خارج از کشور و هم در میان کشورهای امپریالیستی در رابطه با ایران به چشم می خورد که از وقوع حوادث و تحولات بسیار مهم در کشور ما، آنها در آینده ای نه چندان دور، حکایت دارد.

اینکه ماهیت این تحولات قریب الوقوع چه خواهد بود و در کدام جهت سیر خواهد کرد، بیش از هر چیز تابع این مسأله است که کدام نیرو یا نیروهای اجتماعی داخلی یا بین المللی تضادهای موجود در جامعه ایران را بهتر و سریع تر از دیگران درک کند و بر اساس این شناخت، ابتکار عمل را در مبارزه رشدیابنده ای که در درون کشور جاری است در دست گیرد. آنچه از هم اکنون به خوبی روشن است این است که نیروهای مردمی و مترقی، به ویژه نیروهای چپ مدافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران، اگر بخواهند نقشی در سیر جریان های آتی در کشورمان داشته باشند، باید از هم اکنون به درکی دقیق و واحد از وضعیت کنونی جامعه ایران و ضرورت های مبارزاتی ناشی از آن برسند و بر اساس چنین درکی، ابزارهای سیاسی و سازمانی لازم را برای پیشبرد یک مبارزه مشترک و مؤثر علیه نیروهای ارتجاعی و ضد مردمی، در اسرع وقت آماده سازند.

در پاسخ به چنین نیازی، ما در این مقاله می کوشیم تا در حد توان خود جوانب مهم وضعیت موجود و خطرات ناشی از آن برای مردم ایران را بشکافیم، بدین امید که دیگر نیروهای انقلابی و مردمی، به ویژه احزاب و سازمان های چپ ایران، نیز به این امر مهم بپردازند و هرچه سریع تر در جهت دستیابی به یک جمع بندی مشترک که بتواند مجموعه نیروهای مدافع مردم و زحمتکشان ایران را در یک صف واحد علیه تعرضات امپریالیسم و ارتجاع حاکم منسجم و بسیج کند، گام بردارند. این کاری است که هرگونه تأخیر بیش از این در انجام آن، عواقبی سنگین و فاجعه بار برای مردم میهن ما دربر خواهد داشت.

نمایندگان سرمایه بزرگ تجاری (جناح رسالت) از یک سو و عاملین سرمایه بین المللی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (جناح رفسنجانی) از سوی دیگر - سپرد. این بلوک قدرتمند سرمایه داری ارتجاعی توانست در ائتلاف با «ولی فقیه» جدید و جناح هوادار او، نیروهای اسلامی «رادیکال» مخالف سیاست های امپریالیستی خائمان برانداز خود را در انتخابات دوره چهارم مجلس از صحنه خارج سازد و با حذف آخرین «اغیار» از حاکمیت، چهار اسبه به سمت اجرای سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بتازد. هدف بلوک مؤتلفه جناح های ارتجاعی باقیمانده در حاکمیت این بود که با کمک امپریالیسم، مرحله نهایی بازگشت انقلاب بهمن را تکمیل کند و با تثبیت سلطه مطلق سرمایه داری وابسته بر میهن ما، نقطه پایان نهایی را بر روند انقلاب بهمن ۵۷ مردم ایران بگذارد.

اما، علی رغم همه کوشش های رفسنجانی و هواداران او به عنوان پرچمداران و مجریان اصلی این سیاست ها، این برنامه امپریالیستی، هم در عرصه اقتصادی و هم در ادامه در صفحه بعد

در این شماره:

ریشه های تاریخی تفرقه در جنبش

چپ ایران (بخش آخر) صفحه ۳

تشکیل کارزار مشترک در همبستگی

با مردم ایران صفحه ۷

از میان نامه های رسیده

کارزار همبستگی با مردم ایران صفحه ۱۴

از میان نشریات جنبش چپ

و اپوزیسیون صفحه ۱۱

پیش به سوی اتحاد همه نیروهای چپ در ایران!

عرصه سیاسی، با بن بست های جدی مواجه شده است، به نحوی که تداوم و پیشبرد آن در ایران، امروز مستلزم ایجاد تغییرات جدی در روابط درونی بلوک قدرت حاکم از یک سو، و سرکوب خشن و قطعی هرگونه مقاومت نیروهای مردمی در سطح جامعه ایران، از سوی دیگر است. همه شواهد حاکی از این است که هر دو این روندها، هم در درون حاکمیت و هم در سطح کل جامعه، از هم اکنون آغاز شده است.

سیاست جدید آمریکا؛ چماق به جای شیرینی

ما در سرمقاله شماره قبل «بسی اتحاد» راجع به سیاست تازه امپریالیسم در مورد ایران چنین نوشتیم: «آنچه که دولت های امپریالیستی روی آن حساب می کردند این بود که دولت رفسنجانی بتواند ناراضی های ایجاد شده را به هر وسیله ممکن - چه چماق، چه شیرینی، چه سرکوب، چه تظاهر به دموکراسی - کنترل کند. اما اکنون این حساب ها غلط از آب درآمده اند و حداقل برای دولت آمریکا روشن شده است که رفسنجانی و دیگر شرکایش در درون حاکمیت، قادر به کنترل اوضاع ایران نیستند و جامعه به سرعت به سمت یک انفجار اجتماعی حرکت می کند. در عین حال، رشد مجدد جنبش های خودبخودی توده ای از یک سو، و شکل گیری حرکات سیاسی، به ویژه از سوی نیروهای اپوزیسیون داخل کشور، دولت های امپریالیستی را نسبت به سرنوشت آینده ایران، و به ویژه افتادن قدرت در دست نیروهای دموکرات و ضد امپریالیست در داخل کشور نگران کرده است... ناتوانی هیأت حاکمه جمهوری اسلامی و به ویژه جناح رفسنجانی در به وجود آوردن یک ساختار سیاسی مورد قبول آمریکا و سرکوب قطعی نیروهایی که در برابر این برنامه امپریالیستی مقاومت می کنند، انگیزه اصلی تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا بوده است.»

در واقع باید گفت که تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا اولین نشانه آشکار تغییر تاکتیک این دولت در رابطه با ایران و یک هشدار جدی به حاکمیت جمهوری اسلامی در مورد ناخشنودی آمریکا از عملکرد غیر رضایتبخش آنها بود. با این تحریم، امپریالیسم آمریکا به جناح های سرمایه داری وابسته در حاکمیت جمهوری اسلامی اخطار کرد که در صورت تداوم و تشدید وضعیت نا به سامان کنونی، دولت آمریکا رأساً در جهت پایان بخشیدن به اوضاع نگران کننده موجود در ایران اقدام خواهد کرد.

اتخاذ تاکتیک تکیه مجدد بر چماق به جای شیرینی از سوی آمریکا، هم دلایل داخلی و هم دلایل بین المللی دارد. از نظر داخلی، شکست برنامه های اقتصادی نئولیبرالی رفسنجانی نه تنها به موج عظیمی از جنبش اعتراضی توده ای دامن زده است، بلکه رژیم را وادار به یک سری عقب نشینی های جدی اقتصادی و سیاسی از برنامه های مورد نظر آمریکا کرده است. کند شدن روند «تعدیل اقتصادی» و «خصوصی سازی» به ویژه بر اثر فشار و مقاومت جنبش کارگری و توده های زحمتکش؛ صرف نظر کردن از حذف بخشی از سوبسیدها و اعمال کنترل مجدد بر نرخ ارز از سوی دولت در هراس از اوچگیری غیرقابل کنترل جنبش اعتراضی مردم؛ و گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با دولت های نامطلوب

آمریکا مانند چین، روسیه، و هندوستان زیر فشار نیروهای سیاسی-مذهبی رادیکال خارج از حاکمیت؛ نمونه هایی از اینگونه عقب نشینی های غیرمطلوب برای آمریکا هستند.

از نظر بین المللی، کوشش آمریکا برای سروسامان دادن سریع به اوضاع ایران ناشی از نگرانی هایی است که تحولات جهانی برای این کشور ایجاد کرده اند. اولاً، شدت گرفتن رقابت های امپریالیستی میان آمریکا با اتحادیه اروپا از یک سو و ژاپن از سوی دیگر، این کشور را وادار کرده است تا بکوشد هرچه سریعتر اوضاع داخلی ایران را در جهت منافع خود تغییر دهد. ثانیاً، افزایش روزافزون قدرت کمونیست ها در روسیه، که پس از پیروزی چشمگیر آنها در انتخابات شورای شهر ولگاگراد (استالینگراد) گفته می شود در انتخابات آینده «دوما» نیز اکثریت کرسی ها را در اختیار خواهند گرفت؛ احتمال فزاینده پیروزی ائتلافی از نیروهای چپ و احزاب کمونیست در انتخابات آینده هندوستان؛ تشدید اختلافات میان آمریکا و چین که هر روز شکل تازه ای به خود می گیرد؛ و بالاخره نفوذ گسترده مدافعان صهیونیسم در دولت کلبتون و فشار دایمی دولت اسرائیل به آمریکا برای یکسره کردن هرچه زودتر تکلیف «بنیادگرایان» مخالف اسرائیل در ایران؛ همه و همه آمریکا را ناچار می کند تا قبل از به وجود آمدن یک زمینه گسترده تر جهانی برای مخالف خوانی های جمهوری اسلامی، حاکمیت سرمایه داری وابسته را در ایران به شکلی بازگشت ناپذیر تثبیت و قطعی کند و رژیم ایران را پیش از غیرقابل کنترل تر شدن اوضاع بین المللی، به طور کامل به مدار نظم نوین جهانی مورد نظر خود بازگرداند.

به این عوامل یک عامل دیگر را نیز باید افزود و آن پیروزی حزب «جمهوریخواه» در انتخابات اخیر آمریکا است. از نظر تاریخی، حزب «جمهوریخواه»، به عنوان حزب نماینده جناح مالی- نظامی سرمایه انحصاری در آمریکا، همواره حامی به قدرت رساندن جناح سرمایه بزرگ تجاری و روحانیت ارتجاعی نماینده آن و استقرار حکومتی مانند حکومت عربستان سعودی در ایران بوده است. با پیروزی حزب «جمهوریخواه» در انتخابات اخیر آمریکا و به دست آوردن اکثریت در دو مجلس نمایندگان و سنا، به نظر می رسد که از تأکید دولت آمریکا بر حمایت از جناح رفسنجانی و تکنوکرات ها در حاکمیت ایران کاسته شده و بر حمایت آن از سرمایه داری بزرگ تجاری و جناح «رسالت» به عنوان نماینده سیاسی آن در حاکمیت، افزوده شده است. به ویژه آنکه در مقابله با این تغییر خط مشی از سوی «جمهوریخواهان»، دولت کلبتون و حزب «دموکرات» آمریکا به هیچ دستاورد چشمگیر و ماندگاری از سوی رفسنجانی و جناح مدافع او در درون حاکمیت ایران نمی توانند اشاره کنند.

با توجه به همه این ماسایل، می توان گفت که سیاست کنونی امپریالیسم آمریکا، روی محور یکدست کردن و تثبیت هرچه سریع تر حاکمیت سرمایه داری وابسته ارتجاعی در ایران حرکت می کند. و طبیعتاً از آنجا که جناح رفسنجانی ناتوانی خود را در انجام این امر در طول شش سال گذشته به اثبات رسانده است، وظیفه اجرای این برنامه امروز بر دوش سرمایه بزرگ تجاری و جناح سیاسی نماینده آن در حاکمیت (رسالت) قرار گرفته است. بر این اساس است که ما امروز شاهد تحولات جدید جناح سرمایه بزرگ تجاری در جهت قبضه انحصاری قدرت سیاسی در ایران هستیم.

رقابت های امپریالیستی و مسأله ایران

اما این تمامی سناریو نیست. واقعیت این است که سلطه مطلق جناح سرمایه بزرگ تجاری در حاکمیت ایران موجب خطراتی است که جناح های دیگر سرمایه داری آمریکا، و به خصوص امپریالیست های اروپایی و ژاپنی به چند دلیل هنوز آمادگی پذیرش آن را ندارند.

اولاً، مسأله به ماهیت عمیقاً قشری- مذهبی، واپسگرا و سرکوبگر سرمایه بزرگ تجاری ایران بر می گردد. این جناح از سرمایه داری حاکم در ایران در طول بیش از ۱۵ سال گذشته با سوجوبی های خود خون مردم را در شیشه کرده است و به همین دلیل از هیچ حمایتی در سطح جامعه ایران برخوردار نیست. در نتیجه، سلطه مطلق آن در حاکمیت ایران جز از طریق تشدید سرکوب های سیاسی و گسترش اختناق مذهبی در سطح جامعه ممکن نخواهد بود.

ثانیاً، با اینکه جناح سرمایه بزرگ تجاری نیز همانند جناح رفسنجانی، همواره حامی و مدافع قاطع پیاده کردن سیاست های نئولیبرالی امپریالیسم در ایران بوده است، اما این جناح به واسطه ماهیت فاسد، واپسگرا و انگلی خود، به هیچ وجه قادر نخواهد بود به بحران اقتصادی- اجتماعی موجود در جامعه ایران پایان بخشد. برعکس، حاکمیت آن تنها زمینه ساز تشدید این بحران، و در نهایت انفجار اجتماعی و تجزیه ایران خواهد شد.

یک چنین انفجار و تجزیه ای، بدون تردید در جهت منافع جناح مالی- نظامی سرمایه داری آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل عمل خواهد کرد و به زمینه ای برای دخالت نظامی آمریکا در ایران و سلطه بی چون و چرای آن بر منابع نفتی ایران و منطقه خاور میانه بدل خواهد شد. اما، این دقیقاً همان سناریویی است که اتحادیه اروپا و ژاپن از آن وحشت دارند و می کوشند به هر شکل ممکن از بروز آن جلوگیری کنند. مخالفت این کشورها با تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا را باید در چارچوب وحشت آنها از بروز چنین سناریویی ارزیابی کرد.

بدین ترتیب، ما امروز شاهد بروز یک صف بندی جدی در میان دولت های امپریالیستی نسبت به ایران هستیم. در یک سوی این صف بندی، جناح های سرمایه انحصاری مالی- نظامی در آمریکا و انگلستان (عمدتاً در قالب حزب جمهوریخواه آمریکا و حزب محافظه کار انگلستان) قرار دارند که می کوشند به سرعت در جهت یکدست کردن حاکمیت راست در ایران، چه با ابزارهای سیاسی و چه با دخالت نظامی، حرکت کنند، و در سوی دیگر، نمایندگان جناح سرمایه داری متوسط و بزرگ صنعتی آمریکا، دولت های اتحادیه اروپا و ژاپن قرار دارند که می کوشند با ادامه حمایت از جناح رفسنجانی در درون حاکمیت جمهوری اسلامی و پشتیبانی سیاسی از نیروهای نماینده بورژوازی غیرمذهبی ایران در خارج از حاکمیت و در میان نیروهای اپوزیسیون داخل و خارج از کشور، رژیم ایران را از طریق «استحاله» به یک رژیم «سکولار» مدافع برنامه های امپریالیستی خود مبدل سازند.

این برنامه های امپریالیستی اکنون به شکلی جدی، هم در سطح جامعه ایران، به صورت اوج گیری مجدد سرکوب و اختناق، و هم در درون حاکمیت، به شکل تشدید نبرد میان جناح رفسنجانی و جناح رسالت بر سر قبضه انحصاری قدرت، انعکاس عینی دارد. درگیری های رشد یابنده بر سر انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی تبلور انکارناپذیر این واقعیت است.

ریشه های تاریخی تفرقه در جنبش چپ ایران و ضرورت اتحاد عمل نیروها

مصاحبه با رفیق فرامرز، از اعضای مؤسس گروه «بسیوی اتحاد»

(بخش آخر)

بکشیم بین انتقاداتی که در درون طبقه کارگر داریم و انتقاداتی که در برون طبقه داریم. این مسأله یک مسأله کلیدی است. این اشتباه در مورد مائوتسه تونگ و تروتسکی هم اتفاق افتاده است. در رابطه با بسیاری از رهبران در بسیاری از کشورها هم انتقاد از بعد درون طبقه خارج شده و شکل برون طبقه به خود گرفته است. به هر حال اینها مسایلی است که باید خیلی دقیق و با دقت ارزیابی شود. با این وجود، من در این شکی ندارم که در برخورد گذشته ما به این اختلافات، مرزهای طبقه‌ای مخدوش شده بوده است.

این ندانم کاری‌ها از یک طرف به علت عدم بلوغ طبقه کارگر در رابطه با برخورد به موقعیت برتر بورژوازی در سطح جهان، و از طرف دیگر ناشی از عدم وجود فرمول صحیحی در مورد مناسبات انترناسیونالیستی میان احزاب کارگری و کمونیستی و دخالت در امور داخلی یکدیگر بود. به نظر می‌آید که تازه بعد از همه این شکست‌ها، جنبش بین‌المللی کمونیستی می‌تواند بر اساس این تجربیات به دست آمده به نتایجی در مورد مناسبات بین‌المللی میان احزاب و اینکه هر اختلافی میان احزاب کارگری و کمونیستی لزوماً اختلاف طبقه‌ای نیست برسد.

واقعیت این است که سوسیالیسم در اتحاد شوروی به دلایل متعدد دارای کاستی‌ها و کمبودهای اساسی شده بود. همین‌طور حزب کمونیست اتحاد شوروی دارای نقایص و کمبودهای اساسی بود. این کمبودها نه به دلیل عمل کردن به مارکسیسم، بلکه به علت عدول از برخی اصول مهم مارکسیسم به وجود آمده بود. بدین ترتیب سوسیالیسم در آنجا نیاز به رفرم و اصلاحات انقلابی داشت و نه تخریب و فروپاشی. رفرم و بازسازی سوسیالیسم نه فقط خواست طبقه کارگر شوروی بلکه خواست طبقه کارگر جهانی بود. اما فروپاشی سوسیالیسم چیزی بود که بورژوازی جهانی و امپریالیسم به دنبال آن بودند. پایکوبی دشمن و فجایی که امروز در شوروی

و اروپای شرقی شاهد هستیم این واقعیت را اثبات می‌کند که فروپاشی اتحاد شوروی، چه از نظر اقتصادی، چه سیاسی و چه نظامی - استراتژیک، تنها به نفع بورژوازی جهانی و امپریالیسم بوده است. امپریالیسم امروز همین هدف را در رابطه با چین، ویتنام و کوبا دنبال می‌کند و می‌کوشد سوسیالیسم را در این کشورها نیز نابود کند. محمل داخلی این توطئه‌ها نیز به نظر من همان اپورتونیزم (چه راست و چه چپ) و رویزونیسمی است که در کالبد گارباچف و همدستانش باعث فروپاشی اتحاد

شوروی شد. به همین دلیل من در این امر کوچکترین تردیدی ندارم که فروپاشی اتحاد شوروی، علی‌رغم همه جوانب منفی که نظام سوسیالیستی در آنجا داشته است، یک عقب نشینی بسیار بزرگ و تاریخی به نفع سرمایه داری جهانی و به ضرر طبقه کارگر بوده است.

این که آیا اتحاد شوروی ظرفیت رفرم و اصلاح را داشت یا نه، موضوعی است که احتیاج به تحقیق و بررسی دارد و من نمی‌توانم راجع به آن نظر قطعی بدهم. اما امروز ثابت شده است که مدل سوسیالیسم اداری - فرماندهی در سراسر جهان به رفرم و بازسازی نیاز دارد. در عین حال، امروز فاجعه ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی چهره خود را با تمام زشتی‌هایش در سطح جهان آشکار کرده است. اگر در جنبش ما راجع به رفرم در چین شک و تردید وجود دارد، در مورد کوبا امروز کمترین شکی نیست که پافشاری مردم در دفاع و حفظ سوسیالیسم در آن کشور، کاری درست و به نفع مردم کوبا بوده است.

امروز برای خیلی‌ها که مانع اصلی اتحاد چپ را مسأله شوروی می‌دانستند، این مانع از نظر عینی از بین رفته است. در نتیجه حالا دیگر هیچ بهانه تئوریک یا مستمسکی عینی وجود ندارد که بر مبنای آن مثلاً بگویند با این نیرویی که طرفدار اتحاد شوروی سابق بوده است یا آن نیرویی که طرفدار چین بوده است متحد نمی‌شویم.

مسأله این است که، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، خیلی نیروها بودند و هنوز هم هستند که اتحاد شوروی را اصلاً سوسیالیستی نمی‌دانستند که فروپاشی آن را به عنوان یک عقب نشینی برای طبقه کارگر ارزیابی کنند. برخی از نیروها حتی این فروپاشی را از نظر تاریخی مثبت ارزیابی می‌کنند چرا شما فروپاشی اتحاد شوروی را یک عقب نشینی برای طبقه کارگر به حساب می‌آورید!

اجازه بدهید قبل از پاسخ با اشاره ای مختصر به چند نکته جهت رفع بعضی نارسایی‌ها اشاره کنم. اولاً، دوران گرد و غبارهای ایدئولوژیک برای طبقه کارگر جوان یک مرحله اجتناب ناپذیر تاریخی بوده تا به بلوغ نسبی دست یابد. این دوره انبوه بیشمار از مسایلی را در عرصه تئوری و تجربه عملی در بر می‌گیرد از جمله و از همه مهم تر علل تاریخی پیروزی انقلاب اکتبر و شکست سوسیالیسم در اتحاد شوروی میباشد، که نه من و نه این مصاحبه رسالت بررسی آنرا ندارد. ثانیاً با فروپاشی، این دوره ظاهراً طولانی ولی در واقع کوتاه تاریخی به پایان رسیده و تغییر و تحولات بزرگی در جبهه کار و سرمایه ایجاد شده است که نه صف بندی‌های گذشته بلکه آرایش جدید باید مبنای حرکت نوین ما قرار گیرد. ثالثاً، پراتیک - این معیار اصلی آزمایش تئوری - آنچنان پیش رفته که هم اکنون می‌توان صحت و یا نادرستی بعضی از این تئوری‌ها را شرح داد. از آن جمله اند برخورد غیر انتقادی به شوروی یا چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی و این الگوها را «مراکز سوسیالیسم» پنداشتن و انترناسیونالیسم را حرکت در مدار سیاست خارجی آنها دانستن! و یا برخورد دیگری که شوروی را «سرمایه داری دولتی» ارزیابی می‌کرد در نتیجه تضاد

امپریالیست‌ها را با آن در چارچوب تضادهای

درون طبقه بورژوازی ارزیابی می‌کرد. کوشش تاریخی این دیدگاه، علی‌رغم برخی جنبه‌های انتقادی درست، در تحلیل تضادهای حاکم بین دو اردوگاه شرق و غرب، بر اساس قانونمندی‌های حاکم بر روابط درونی بورژوازی، به نتایج بسیار نادرستی رسید و باعث اشتباهات جبران ناپذیری شد. این اشتباهات به حدی رسید که اختلافات نظری درون طبقه کارگر به شکل مرزبندی‌های طبقه‌ای میان دوست و دشمن بروز کرد و به شکلی توجیه شد که گویا این‌ها همان مرزبندی‌های طبقه‌ای با بورژوازی است.

اینگونه برخوردها را نمی‌توان به عنوان برخوردهای درون طبقه‌ای توجیه کرد. در نتیجه باید یکی به دیگری می‌گفت بورژوا تا این اختلافات قابل توجیه شود.

برای سالیان دراز در جنبش کارگری اختلاف اصلی بر سر ماهیت جامعه شوروی بوده است. بعضی معتقد بودند که جامعه کارگری «دژنه» شده است؛ بعضی معتقد بودند که سوسیالیست است و یا نام آن را سوسیالیسم واقعاً موجود می‌گذاشتند؛ بعضی می‌گفتند سرمایه داری دولتی است؛ بعضی این را می‌رسانند به حد سوسیال امپریالیسم؛ و غیره. شما می‌بینید اینها اساس انشعاب در جنبش چپ ایران بوده است. مسأله ای که برای من روشن شده این است که جامعه شوروی یک جامعه ایده آل سوسیالیستی، و یا حزب کمونیست اتحاد شوروی یک حزب ایده آل کارگری نبوده باشد، ولی نمی‌توان این کمبودها را مبنای چنان اختلافات غیر اصولی قرار داد که به وسیله ای برای سرکوب طبقه کارگر توسط دشمن طبقه‌ای تبدیل شود.

به عنوان نمونه، رهبری مثل استالین زمانی مورد عشق و علاقه تمام طبقه کارگر بود. اشتباه رهبران اتحاد شوروی این بود که زمانی که انتقاد از استالین را شروع کردند، مسأله را به وراثت یک انتقاد طبقه‌ای بردند و طوری حربه را به دست بورژوازی دادند که توانست با آن به اتحاد شوروی و جنبش کارگری ضربات جدی وارد کند. ما باید مرز روشنی

امروز برای خیلی‌ها که مانع اصلی اتحاد چپ را مسأله شوروی می‌دانستند، این مانع از نظر عینی از بین رفته است. در نتیجه حالا دیگر هیچ بهانه تئوریک یا مستمسکی وجود ندارد که بر مبنای آن مثلاً بگویند با این نیرویی که طرفدار اتحاد شوروی سابق بوده است یا آن نیرویی که طرفدار چین بوده است متحد نمی‌شویم.

چارچوب این انشعاب نیروهای دیگری به وجود آمدند. اگر به طیف نیروهای چپ بنگرید متوجه می شوید که همه سازمان های چپ به نوعی بین این دو گرایش نوسان می کنند. البته از نظر تاریخی، در این شکی نیست که دیکتاتوری طولانی مدت بورژوازی در داخل ایران یک فاکتور بسیار مهم در این امر بوده است. بخش عمده ای از جنبش چپ یا به طور زیرزمینی و یا در خارج از ایران به وجود آمده و فعالیت کرده است. در نتیجه نه فقط به طور عینی با مبارزه طبقاتی داخل کشور ارتباط نداشته، بلکه امکانات عینی خشی کردن تبلیغات ایدئولوژیک بورژوازی در میان صفوف خود را نیز در اختیار نداشته است. البته این مسأله ای بود که بالاخره از نظر تاریخی می بایست به ناچار تجربه می شد چون پرولتاریای جهانی در این زمینه به اندازه کافی بالغ نبود که بداند چه مناسباتی را در سطح بین المللی، آنهم به چه شکل، در شرایطی که تعادل نیروها در سطح جهانی به نفع بورژوازی است برقرار کند تا از یک طرف به شکوفایی جنبش کارگری و احزاب کمونیستی در کشورهای مختلف یاری برساند و یک صف واحد بین المللی را حفظ کند، و از طرف دیگر مسایل تئوریک و بفرنج را به طور همگانی در درون صفوف کمونیست ها حل و فصل کند. این یکی از مسایل تئوریک است که به نظر من جنبش کمونیستی هنوز به آن پاسخ نداده و باید برای آن، بر اساس جمع بندی تجربیات گذشته، پاسخ های صحیح و لازم را پیدا کند.

امروز، جنبش کارگری ما بدون یک جمع بندی همه جانبه از این دوره، و به کارگیری شعور جمعی پرولتاریای بین المللی، تکیه بر اسلوب های علمی-ماتریالیستی-دیالکتیکی، و تحقیق و بررسی علمی و غیرمتحصانه و با حوصله، قادر نخواهد شد به بلوغ ضروری جهت ادامه موفق مبارزه طبقاتی برسد. خوشبختانه از هم اکنون، آثار این بلوغ و آثار این کوشش همگانی، از جانب احزاب بین المللی کمونیستی در جهت حل مشکلاتی که در این دوره از لحاظ تئوریک و عملی موجود بود، مشاهده می شود.

به نظر من از انقلاب اکتبر به اینطرف، یک مبارزه بزرگ طبقاتی در سطح بین المللی میان بورژوازی و طبقه کارگر شروع شد. این مبارزه که سالیان دراز طول کشید، متأسفانه به دلیل اشتباهات، تفرقه در جنبش کمونیستی و کارگری و خیانت ها، و همچنین به دلیل توازن نیرو به نفع بورژوازی در سطح بین المللی، این جنبش موقتاً یک شکست عظیم خورد. الان احتیاج به این است که طبقه کارگر بتواند خود را در مبارزه منسجم کند. این ضرورت تاریخی برای متحد شدن طبقه کارگر در مقابل بورژوازی بین المللی نه فقط مربوط به ایران،

بلکه مربوط به تمام کشورها و پرولتاریای بین المللی است. این کار ممکن است چون من معتقدم که بسیاری از موانع بین المللی، حداقل در سطح ایران، از بین رفته است. امروز شرایط بین المللی کاملاً آماده است که نیروهای داخل ایران بتوانند آن اختلاف نظرات گذشته را کنار بگذارند و وارد اتحاد عمل با یکدیگر شوند. این، هم ممکن و هم عملی است، کما اینکه ما این کار را در این مدت در مقیاس کوچک خودمان در «بسیوی اتحاد» کرده ایم و علی رغم هر اختلاف نظری که داشته ایم توانسته ایم یک سری مسایل را به کمک هم حل کنیم و به جلو ببریم.

به نظر شما امروز، یعنی در شرایط پس از فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، مشکلات عمده و گوهی که بر سر راه نیروهای چپ و کارگری قرار دارند کدامند و چگونه می توان آنها را از سر راه برداشت؟

در حال حاضر، مشکلات بر سر راه نیروهای چپ و کارگری ایران گوناگون اند که برخی از آنها ریشه عینی و برخی ریشه های ذهنی دارند. مشکلات عینی عمدتاً آن مشکلات عظیمی هستند که رژیم های ارتجاعی و امپریالیسم در مقابل انقلابیون به ویژه کمونیستها ایجاد کرده اند و سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست به خاطر آنها تا بحال قربانی های بیشماری داده اند. امروز جنبش کارگری، چپ و کمونیست، به ویژه سازمانها و احزاب «سنٹی»، در اثر تهاجم وحشیانه رژیم «ولایت فقیه»، تهاجم بین المللی بورژوازی و برخی اشتباهات خودشان، با از دست دادن بهترین فرزندان خود به شدت تضعیف شده اند. تضعیف این نیروها خود زمینه ساز مشکلات ذهنی دیگری شده است که در مورد آن توضیح خواهم داد. به علاوه، دشمنان طبقاتی در طول چندین دهه موفق شده اند از ارتباط فشرده کمونیست ها با کارگران و دیگر زحمتکشان جلوگیری کنند. مسأله عدم ارتباط مستقیم

صرف طرفداری از چین یا شوروی که لزوماً نباید به تفرقه بیانجامد. راجع به این مسایل می توانست برخورد متفاوتی وجود داشته باشد. چرا مسأله اعتقاد به همگرایی این یا آن بخش از جنبش جهانی کارگری - کمونیستی اصولاً باید باعث تفرقه بشود؟ جدا از اختلافات نظری، نقش اختلافات سیاسی میان چین و شوروی در عرصه بین المللی در به وجود آمدن این تفرقه چه بوده است؟

پاسخ به این سؤال شما، تشریح یکی از مهم ترین اخلاکگری های ایدئولوژی بورژوازی را در جنبش کارگری در دوره گرد و غبارها ضرور می سازد. شاید خلاصه کردن این مسأله باعث نارسایی و احیاناً سوء تعبیر بشود. اما بهرحال کوشش می کنم خیلی مختصر به مسأله اشاره کنم به امید این که در فرصتی بهتر بتوانم به شکل مفصل تر به آن بپردازم. اولین مسأله که باید در این رابطه به آن توجه کرد تأثیرات مخرب ناسیونالیسم است. میهن دوستی در دوران امپریالیسم می تواند در خدمت سوسیالیسم قرار گیرد، اما ناسیونالیسم، به عنوان بخش مهمی از ایدئولوژی بورژوازی، بدون تردید به سرمایه داری خدمت می کند. اکنون پس از گذشت ۷۵ سال ثابت شده است که طبقه کارگر، در عین دگرگونی عظیمی که با انقلاب اکتبر در جهان به وجود آورد، اما بخش بزرگی از آن در این مدت به شدت تحت تأثیر این بخش از ایدئولوژی سرمایه داری، یعنی ناسیونالیسم، قرار داشته است. مخدوش شدن مرز ظریف میان میهن دوستی و ناسیونالیسم، از دیدگاه تاریخی در انترناسیونالیسم و همبستگی جهانی طبقه کارگر اختلال ایجاد کرده بود. به نظر من هم چین و هم شوروی در انشعاب بزرگ خود به شدت تحت تأثیر این ایدئولوژی قرار داشتند. بقایای شوینسم ملت بزرگ که بر تاریخ روسیه تزاری حاکم بود و ناسیونالیسم افراطی ناشی از سلطه طولانی امپریالیسم که در تاریخ چین بروز عینی داشت، نه تنها در جنبش کارگری این کشورها تأثیرات بدی باقی گذاشت و در اجزای اصولی اصل انترناسیونالیسم پرولتاری از سوی آنها اختلال ایجاد کرد، بلکه این دو کشور را از حل اصولی مسایل میان خود باز داشت. البته جنگ سرد تحمیل شده از جانب امپریالیسم بخشی از این گرایشات غیرکارگری را شدیدتر و حتی اجتناب ناپذیر کرده بود. اما امروز، یعنی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد هم نمی توان انتظار داشت که این پدیده به سرعت از میان برود. ناسیونالیسم تا زمانی که شرایط عینی در سطح جهان از نقطه نظر سیاسی و به ویژه سطح رشد نیروهای مولده آماده نشده باشد، سرسختانه وجود خواهد داشت و به تخریب در جنبش کارگری ادامه خواهد داد.

مسأله عدم ارتباط مستقیم نیروهای چپ با مبارزات روزمره طبقه کارگر در درون کشور یکی از عمده ترین مشکلات عینی است که امروز در برابر ما قرار دارد. این مسأله به نوبه خود زمینه را برای تداوم و رشد اشکال مختلف ذهنیگری های خودمخوریانه و تفرقه افکنانه در جنبش چپ ایجاد کرده است.

نکته دوم در رابطه با وجود تفرقه در جنبش چپ، مسأله دنباله روی است. رشد ناموزون جوامع سرمایه داری یکی از خصایص عمده آنها است. وجود کشورهای بسیار پیشرفته سرمایه داری در کنار کشورهای بسیار عقب افتاده آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین شاهد این مدعی است. به خصوص پس از تکامل سرمایه داری به مرحله انحصارات و امپریالیسم، کشورهای سرمایه داری غرب به مانع بزرگی در مقابل رشد طبیعی کشورهای دیگر تبدیل شدند. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم روحیه عقب ماندگی و دنباله روی از مراکز سرمایه داری و کم بها دادن به نیروی خود به یک فرهنگ همه گیر تبدیل شد که نه تنها در علم و تکنولوژی، بلکه در سیاست و حتی مبارزه طبقاتی تبلور یافت. تمام منابع عظیم پیشرفت صنعت، سیاست و تئوری های علمی در غرب رشد کرد. کشورهای عقب مانده به شدت میهن پرستان این پیشرفت های کشورهای غربی شدند و کشورهای غربی نیز با تمام قوا به این فرهنگ خود کم بینی دامن زدند. این یکی دیگر از اثرات منفی ایدئولوژی بورژوازی در میان خلق های جهان، به خصوص خلق های کشورهای رشد نیافته، بود که به صورت پدیده دنباله روی و الگوسازی خود را آشکار ساخت. هم بورژوازی ملی و هم طبقه کارگر ایران تحت تأثیر این پدیده قرار گرفتند.

این پدیده در کشور ما به صورت دو نوع افراط در جنبش چپ و کمونیستی، که هر دو تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوازی بودند رشد کرد. از یک طرف، برخی نیروها تحت تأثیر گرایشات دنباله روانه و الگوبردارانه و اتکاء به دیگران بودند که به صورت دنباله روی از چین، شوروی و بعدها آلبانی، ویتنام و کوبا بروز می کرد. و از طرف دیگر، عده ای تحت تأثیر ناسیونالیسم بورژوازی، هرگونه همبستگی بین المللی با احزاب و کشورهای سوسیالیستی را «وابستگی» و «عدم استقلال» می خواندند و در پی ایجاد «چپ مستقل» و «غیروابسته» بودند. گرایش اول ابتدا باعث انشعاب در حزب توده ایران شد و بعداً در

شناخت و آنها را در ارتباط با یکدیگر و به شکلی درست و اصولی حل کرد. از یک طرف، بدون اتحاد عمل، با هدف رسیدن به وحدت در یک حزب واحد، امر مهم ایجاد ارتباط و جلب اعتماد طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به پیش نخواهد رفت، و از طرف دیگر، بدون شرکت و تاثیرگذاری کارگران و زحمتکشان بر بخش سازمان یافته جنبش، کار چیره شدن بر تفرقه و پراکندگی موجود به سرانجام لازم نخواهد رسید.

فقط پس از پایان دادن به جو تفرقه و پراکندگی ما قادر خواهیم شد مجدداً اعتماد طبقه کارگر و متحدین آن را جلب کنیم و بر اوضاع بسیار بد کنونی به نحوی شایسته تأثیر بگذاریم. ما باید بتوانیم موانعی از قبیل خودمركزی‌بني، انحلال طلبی، هژمونی طلبی، سكتاريسم، بی‌مطالعه‌گی، یکجانبه‌گری، مخدوش کردن مرز دوست و دشمن، نفی‌گرایی غیرمسئولانه و غیره را از جلوی پا برداریم تا بتوانیم نیروهای خود را در مبارزه علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم همسو کنیم و به وزنه ای جدی در مصاف اجتماعی بزرگی که در داخل میهن ما در جریان است تبدیل شویم.

اختلاف نظرات ایدئولوژیک - سیاسی، برخی منشأ تاریخی دارند و برخی خصالت روزمره مبارزاتی در برخورد با مسایل عملی جنبش ایران، در نتیجه، باید از طریق اتحاد عمل و شرکت در مبارزات روزمره طبقه کارگر، شرایطی را به وجود آورد که ضمن ممکن ساختن یک مرزبندی طبقاتی روشن با گرایشات غیر کارگری و ضد کارگری، زمینه ای به وجود آورد که هم اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی که در گذشته تاریخی نیروهای چپ متبلور شده اند به شکلی صحیح مورد بحث قرار گیرند و هم روی مسایل مورد اختلاف کنونی در رابطه با مبارزه با رژیم، تا حد امکان توافق به وجود آید.

آنچه در مجموع می شود گفت این است که با پایان دوران گردوغبارها، نظم سکتاریستی گذشته در جنبش چپ و کارگری بهم خورده و ما امروز در مرحله گذار به سمت صف بندی های جدیدی در سطح جنبش هستیم. امروز، زمینه برای اتحاد عمل نیروهای چپ ایران از هر زمان دیگر آماده تر است. اما در وهله اول باید به جو بی اعتمادی که از دوران گذشته در بین نیروهای چپ باقی مانده خاتمه داد. امپریالیسم و

بورژوازی نقش فوق العاده مهمی در تضعیف نیروهای چپ ایران و به وجود آمدن این جو بی اعتمادی در میان آنان بازی کرده اند. و متأسفانه هنوز می بینیم عده ای در درون جنبش چپ، دانسته یا نادانسته، یا برخورد های ناصحیح خود به تداوم این جو بی اعتمادی یاری می رسانند. باید به این رفا تذکر داد که علی رغم حملاتشان به گذشته جنبش، خود به وارثان بدترین سنن گذشته تبدیل شده اند.

امروز وقت آن رسیده است که برخوردها و شیوه های نادرست و غیرسازنده را کنار بگذاریم تا بتوانیم به سطح عالی تری از روابط میان نیروهای چپ دست پیدا کنیم. به نظر می آید چگونگی برخورد به این مسایل در آینده درجه صداقت و بلوغ یک نیرو را به محک آزمایش خواهد گذاشت.

آیا می توانید نمونه های مشخص این برخوردها و شیوه های نادرست را که به نظر شما مانع کار هستند و باید کنار گذاشته شوند ذکر کنید؟

البته ترجیح من این است که صحبت هایم حالت برخورد به این یا آن سازمان چپ را به خود نگیرد زیرا هدف ما در «بسوی اتحاد» نزدیکتر کردن نیروهای چپ به هم و نه دور کردن آنها از یکدیگر است. روشن است اگر بخواهم از نمونه های مشخص برخوردهایی که به نظر من نادرست می آیند صحبت کنم ناچارم از سازمان ها یا رفقای معینی نیز نام ببرم. به همین دلیل از قبل تأکید می کنم که اگر انتقاداتی مطرح می کنم، این نه به خاطر جبهه گیری در برابر این یا آن نیروی مشخص، بلکه به خاطر کمک به رفع موانع موجود و ایجاد زمینه مناسب تر برای همکاری است. به خصوص اینکه معتقدم اینگونه اشکالات در کار اغلب نیروها، از جمله خود ما در «بسوی اتحاد»، نیز وجود دارد و تنها به نمونه هایی که ذکر می کنم محدود نمی شود. در نتیجه از همه رفا و نیروهای دیگر هم انتظار دارم اگر ایراداتی در کار ما می بینند با ما در میان بگذارند. ما به سهم خودمان آماده ایم تا هر انتقاد صحیحی را که در جهت تصحیح نواقص و برداشتن موانع از سر راه اتحاد عمل نیروهای چپ باشد، از جان و دل پذیرا شویم و در جهت رفع آنها بکوشیم.

اجازه بدهید در اینجا تنها به دو نمونه مشخص اشاره کنم: یکی در مورد رفقایی که اصولاً به اتحاد عمل یا وحدت میان نیروهای چپ اعتقادی ندارند و دیگری در مورد رفقایی که خودشان امروز در جهت اتحاد عمل نیروهای چپ مبارزه می کنند.

نیروهای چپ با مبارزات روزمره طبقه کارگر در درون کشور یکی از عمده ترین مشکلات عینی است که امروز در برابر ما قرار دارد. این مسأله به نوبه خود زمینه را برای تداوم و رشد اشکال مختلف ذهنیگری های خودمخووربینانه و تفرقه افکنانه در جنبش چپ ایجاد کرده است.

البته، بخشی از این ذهنیگری ها، همانطور که قبلاً گفتم، نتیجه آثار مخربی است که از دوران گردوغبارهای ایدئولوژیک هنوز در جنبش به جا مانده اند. این به خصوص در سطح رهبری برخی از سازمان های موجود، که خود زمانی طرفین درگیری های ایدئولوژیک بوده اند، به شکلی شدیدتر دیده می شود. به نظر من باید با این نوع سرسختی هایی که مانع بر زمین گذاشتن بارهای گذشته هستند مبارزه شود.

اما همانطور که گفتم، در این دوران شکست ها و پراکندگی ها موانع جدیدی هم در سطح جنبش چپ بروز کرده اند که باید با آنها به شکلی اصولی و آگاهانه مبارزه کرد. واقعیت این است که پس از ضربه به نیروهای چپ و شکست انقلاب ایران، و پس از فروپاشی اتحاد شوروی، عقب نشینی جنبش کارگری و اشتباهاتی که جای بحث آنها اینجا نیست، بخش وسیعی از نیروهای چپ پراکنده شده اند. بسیاری از سازمان ها صدمات جدی خورده اند و بسیاری گروه ها از بین رفته اند. در نتیجه، نوعی تشکل گریزی، محفل گرایی و انحلال طلبی در جنبش چپ رشد کرده است. امروز نیروهای منفرد و محفل های کوچک و غیرمتشکل بخش بزرگی از جنبش چپ را تشکیل می دهند. بسیاری از هواداران و فعالین نیروهای چپ به خاطر تجربه «تلخ» گذشته دیگر حاضر نیستند در قالب هیچ سازمان یا حزب سیاسی، چه «سنتی» و چه «سنن شکن»، متشکل شوند و اصولاً نسبت به مبارزه در چارچوب سازمانها و احزاب بدبین شده اند.

بعضی از این دوستان کار را به جایی می رسانند که انحلال یا نابودی این احزاب «سنتی» را خدمتی بزرگ به جنبش کارگری می دانند. این وضع امروز تا جایی پیش رفته است که بعضی از آنها حتی از سازمان های سیاسی باقی مانده می طلبند که خودشان را منحل کنند. آنها عملاً از سازمان های «سنتی» می خواهند تا تیر خلاصی را که رژیم های

ارتجاعی هیچگاه قادر نشدند بر بیکر آنها بزنند، به دست خودشان به شقیقه شان شلیک کنند و با این خودکشی، کار ناتمام طبانچه گران رژیم های ارتجاعی را به اتمام برسانند!

واضح است که این شیوه برخورد انحلال طلبانه نه در خدمت تقویت جنبش کارگری، بلکه در خدمت نابودی آن است. به نظر من، با نفی سنت های جنبش کمونیستی و نفی گذشته این جنبش نمی شود مبارزات طبقه کارگر را به پیروزی رساند. نفی گذشته جنبش کارگری و کمونیستی ممکن نیست و طبقه کارگر که با هزاران شهید و کشته و زندانی، افتخارات

بزرگی را در سنن خود دارد حاضر نخواهد شد این سنت ها را کنار بگذارد. کمونیست های ایرانی، همانطور که حاضر نشدند شعار پایان ایدئولوژی را از جانب امپریالیسم بپذیرند، هیچ گاه نیز حاضر نخواهند شد سنن تاریخی پرافتخار خود را به خاک بپارند. متد ما باید جمعیتی از اشتباهات گذشته برای اجتناب از آن ها در آینده باشد و نه نفی تاریخ مبارزات طبقه کارگر.

برخی دیگر از نیروها می کوشند با نفی گذشته جنبش، حزب طبقه را در مرزبندی با احزاب به اصطلاح «سنتی» بسازند و خود را حزب جدید طبقه کارگر ایران اعلام کنند. این نیروها تصور می کنند که قادرند به تنهایی تمام معضلات تئوریک و نظری جنبش را حل کنند و از این طریق یک تنه به مرکز جنبش کارگری ایران تبدیل شوند. این رفا فکر می کنند که به تمام مسایل گذشته پاسخ داده اند و حالا همه باید بروند به حرف آنها گوش کنند. چنین برخوردی نیز، به نظر من، یک ذهنیگری محض است که از دور بودن از صحنه اصلی مبارزه ناشی می شود.

جنبش کارگری ما و دیگر کشورهای جهان بارها در مراحل شکست و عقب نشینی شاهد رشد اینگونه «جنبش های نوین» کارگری و «چپ» بوده است و این مسأله هیچ تازگی ندارد. عده ای روشنفکر در بهترین حالت صادق و اهل مطالعه به یک سری نظرات بعضاً درست و بعضاً غلط می رسند و به دلیل اشتباهات ذهنیگریانه و شاید انگیزه های رهبری طلبانه تصمیم می گیرند از طریق ترور سیاسی احزاب «سنتی»، یک «جنبش نوین» به راه بیاندازند. این رفا باید بدانند که دارند در جهت خلاف حرکت تاریخ عمل می کنند و به همین دلیل هم در کارشان موفق نخواهند شد.

در شرایط ویژه و دشوار میهن ما، که حاکمیت طولانی مدت دیکتاتوری در شکل استبداد مطلقه مشخصه اصلی آن است، باید رابطه دیالکتیکی بین موانع عینی و ذهنی را

به نظر من، با نفی سنت های جنبش کمونیستی و نفی گذشته این جنبش نمی شود مبارزات طبقه کارگر را به پیروزی رساند. نفی گذشته جنبش کارگری و کمونیستی ممکن نیست و طبقه کارگر که با هزاران شهید و کشته و زندانی، افتخارات بزرگی را در سنن خود دارد، حاضر نیست این سنت ها را کنار بگذارد.

سلاخ خانه سرمایه بین المللی خواهد برد، بلکه این است که کدام نیروی اجتماعی می تواند این روند فاجعه بار را متوقف کند. و این سؤالی است طبقاتی، نه انتخاباتی.

عدالت اجتماعی: محور اصلی مبارزه طبقاتی

کسانی که امروز خواست های عمیقاً طبقاتی مردم ایران، یعنی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، را که انگیزه اصلی آنها برای به پیروزی رساندن انقلاب عظیم بهمن ۵۷ بود مثل می کنند - حال چه آن را تا حد شعار محدود «دموکراسی» و «آزادی انتخابات» و «استحاله رژیم» پایین بیاورند و چه بر اساس درک قشری خود از مسایل، بکوشند این خواست های طبقاتی را در قالب تنگ بینش صرفاً مذهبی حبس نمایند - خواسته یا ناخواسته در جهت تثبیت حاکمیت ارتجاع و سلطه مطلق سرمایه بین المللی بر کشور ما عمل می کنند.

تنها راه جلوگیری از اجرای توطئه شوم امپریالیسم و ارتجاع داخلی علیه مردم ایران، تبدیل جنبش اعتراضی خود به خودی توده های مردم به یک نیروی سازمان یافته و متحد با جهت گیری روشن طبقاتی، و کشیدن این نیرو به عرصه مبارزه مستقل سیاسی علیه ارتجاع حاکم است. این نیز نه با طرح شعارهای انتزاعی و کلی گویی های عامه پسند و خالی از محتوای طبقاتی، بلکه با طرح خواست های مشخص عینی و قابل لمس که با شرایط زندگی روزمره توده های زحمتکش مردم مرتبط باشد، امکان پذیر است.

مبارزات اعتراضی توده های مردم در داخل کشور، از خیزش های شهری گرفته تا اعتصابات کارگری، همگی حاکی از این است که خواست محوری مردم استقرار عدالت اجتماعی است. آنچه امروز آنها را به ستوه آورده و به خیابان ها کشانده است، نه صرف نبود «دموکراسی بورژوازی» و «انتخابات آزاد»، و نه «تضعیف اسلام» و «موازن اسلامی» در جامعه، بلکه آن ستم طبقاتی است که به ویژه در طول شش سال گذشته توسط بورژوازی بزرگ وابسته به بانک جهانی در حاکمیت، بر آنها وارد شده است. خواست اصلی مردم داشتن کار، نان، مسکن، بهداشت و امنیت اجتماعی است. و این طبقاتی ترین، استقلال طلبانه ترین و آزادیخواهانه ترین محوری است که امروز می توان مردم ستم کشیده و زحمتکش ایران را حول آن بسیج کرد و به عرصه مبارزه سیاسی علیه ارتجاع حاکم کشاند.

نیروهای سیاسی مردمی، مترقی و انقلابی، به ویژه نیروهای سیاسی چپ مدافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران، اگر بخواهند نقشی مؤثر در این روند سرنوشت ساز داشته باشند، باید قادر شوند که بر اساس یک درک دقیق از صف بندی های طبقاتی موجود در جامعه، متحدان سیاسی خود را بیابند و با ارائه یک پلاتفرم مشترک مبارزاتی که بر خواست های عینی زحمتکشان ایران استوار باشد، هژمونی فکری و سیاسی مبارزه با رژیم را از دست نیروهایی که می کوشند مبارزات مردم را از مسیر اصلی خود منحرف کنند و آن را در جهت منافع تنگ طبقاتی و قشری خود سوق دهند، خارج سازند. این تنها راه خشی کردن توطئه جدید امپریالیسم و عوامل داخلی آن علیه مردم ایران است. هرگونه تردید و تأخیر در این کار به بهایی بسیار سنگین و غیرقابل جبران برای مردم میهن ما تمام خواهد شد. و در این میان، بار دیگر نیروهای مترقی و مردمی مدافع زحمتکشان از اولین قربانیان این فاجعه خواهند بود. ■

خواهد کرد. الگوی مورد نظر سرمایه داری بزرگ تجاری، یعنی استقرار نظامی مانند عربستان سعودی در ایران، نه عملی است و نه با ساختار طبقاتی - اجتماعی ایران همخوانی دارد. چنین الگویی تنها می تواند ایران را به یک جنگ خونین داخلی بکشاند.

این است ماهیت واقعی آن توطئه امپریالیستی که امروز زیر نقاب انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی بر علیه مردم زحمتکش ایران در جریان است. هم سکوت آگاهانه در برابر این توطئه بر اساس «ملاحظات» قشری سیاسی، و هم دست کم گرفتن ابعاد گسترده آن و ندیدن دست های امپریالیسم در پس این به اصطلاح «دعوی قدرت جناحی»، می تواند به فجایعی بسیار درآوردتر از آنچه که تاکنون برسر مردم میهن ما آمده است بیانجامد.

مبارزه مردم ایران طبقاتی است نه انتخاباتی

اما این اشتباه محض خواهد بود اگر تصور کنیم که برای جلوگیری از یک چنین سناریوی فاجعه باری می توان بار دیگر به دامن جناح دیگر سرمایه داری وابسته پناه برد. این اشتباهی است کشنده که متأسفانه امروز از سوی برخی از نیروهای مردمی، که تنها قشریگری اسلامی و نه سرمایه داری وابسته و امپریالیسم را دشمن اصلی مردم می شناسند، و یا بالعکس، کسانی که همه چیز را فقط در چارچوب غیرطبقاتی اسلامی ارزیابی می کنند و دشمن طبقاتی «مسلمان» را بر متحد طبقاتی دگراندیش ترجیح می دهند، مشاهده می شود.

متأسفانه، در حالی که امپریالیسم ماهیت طبقاتی نبرد اجتماعی کنونی در جامعه ایران را به خوبی درک کرده و سیاست های خود را بر این اساس شالوده ریزی می کند، بسیاری از نیروهای مردمی مخالف رژیم هنوز در پیچ و خم اینگونه توهمنات ذهنی غیرطبقاتی دست و پا می زنند بدون آنکه متوجه باشند که عنصر کلیدی در استراتژی ارتجاع و امپریالیسم برای به پیروزی رساندن توطئه های شوم خود علیه مردم ایران در طول ۱۵ سال گذشته، دقیقاً همین مخدوش کردن مرزهای طبقاتی بوده است. واقعیت این است که جناح های ارتجاعی درون حاکمیت جمهوری اسلامی، که امروز به یکه تازان میدان سیاسی ایران بدل شده اند، مردم ایران را با استفاده از خشن ترین ابزارهای سرکوب طبقاتی، و نه با رأی انتخاباتی، از صحنه خارج کرده اند. و امروز نیز مردم ایران نه صرفاً از راه انتخابات و رأی گیری، بلکه از طریق بسیج نیروی طبقاتی خود و سازماندهی یک مبارزه متشکل و متحد اجتماعی قادر خواهند بود به سلطه ارتجاع در جامعه پایان دهند. هرگونه توهم در این مورد می تواند جنبش مردم میهن ما را به بیراهه بکشد و کار آنها را از این که هست دشوارتر کند.

اگر بپذیریم که یکه تازی امروز جناح های سرمایه داری وابسته در عرصه اجتماعی ایران نتیجه مستقیم حذف مردم از صحنه مبارزه سیاسی است، آنگاه تنها راه جلوگیری از فاجعه ای که امروز در میهن ما در شرف تکوین است، کشاندن توده های مردم، و به ویژه کارگران و دیگر زحمتکشان ایران، به صحنه مبارزه سازمان یافته سیاسی و ایجاد یک بلوک قدرت طبقاتی مستقل در مقابل مجموعه نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم خواهد بود. هدف باید طبقاتی کردن مبارزه انتخاباتی باشد و نه انتخاباتی کردن مبارزه طبقاتی.

مسأله اصلی مردم ما امروز این نیست که کدام جناح ارتجاعی در درون حاکمیت جمهوری اسلامی آنها را به

انتخابات دوره پنجم مجلس: دعوا بر سر چیست؟

در چارچوب این برنامه شوم امپریالیستی برای نقطه پایان گذاشتن بر روند انقلاب ایران است که انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی اهمیت ویژه کسب می کند. برخلاف توهماتی که در سطح جامعه، و متأسفانه حتی از سوی تعدادی از نیروهای مردمی مخالف رژیم در داخل کشور، دامن زده می شود، این انتخابات نه برسر «دعوی قدرت» میان دو جناح از حاکمیت جمهوری اسلامی، بلکه برسر تثبیت سلطه مطلق سرمایه داری وابسته و سرکوب نهایی نیروهای مردمی در ایران است. هر دو جناح عمده درگیر در این انتخابات، عاملین اجرای سیاست های امپریالیسم و صندوق بین المللی پول در ایران بوده و هستند. هر دو آنها می کوشند که نارضایی های گسترده مردم را در جهت منافع طبقاتی خود کانالیزه نمایند و به هر شکل ممکن جنبش رشد یابنده اعتراضی مردم را از مسیر اصلی خود خارج و در نقطه خفه سازند. به همین دلیل است که می بینیم سرمایه داری بزرگ تجاری ایران ناگهان شعار استقلال ایران و ضدیت با آمریکا (!!!) را سر داده است و رفسنجانی و جناح سرابا وابسته به غرب او یکباره به گسترش روابط با روسیه و چین و عراق و هندوستان علاقه مند شده اند!!!

اما همه این ترندها یک هدف واحد را دنبال می کند: حذف توده های معترض مردم و نیروهای سیاسی مدافع آنها از صحنه مبارزه اجتماعی و محدود کردن «انتخاب» آنها به تنها دو آلترناتیو امپریالیستی. سیاستی که بر اساس آن «از هر طرف که کشته شود» قضیه بالاخره «به نفع [امپریالیسم]» تمام خواهد شد!

و دقیقاً بر اساس همین سیاست است که امروز شاهد کوشش های جناح سرمایه داری بزرگ تجاری در جهت تشدید اختناق و سرکوب در سطح جامعه و سکوت مطلق و تأیید آمیز جناح رفسنجانی در برابر این کوشش های سرکوبگرانه هستیم. تحمیل قانون جدید انتخابات و دادن اختیارات نامحدود به شورای نگهبان برای تصفیه و حذف کاندیداهای «نامطلوب» غیروابسته به یکی از دو جناح، جا به جایی های گسترده در کادر وزارت کشور و نشان دادن مهره های معلوم الحال در همه سطوح اداری این وزارتخانه، تلاش در جهت تحمیل قانون جدید مطبوعات برای خفه کردن تنمه صدای نشریات غیروابسته به دو جناح، تعطیل کردن تعدادی از نشریات مخالف، تشکیل گروه های فشار خیابانی، آتش زدن کتابفروشی ها و حمله به مراسم سخنرانی، به تصویب رساندن لایحه «تعزیرات»، از سر گرفتن پیگرد مخالفان و اعدام زندانیان سیاسی، همه و همه، زمینه های اجرایی این برنامه شوم امپریالیستی برای تثبیت حاکمیت مطلق سرمایه داری وابسته بر ایران را تشکیل می دهند. این کوشش ها نه برای محدود کردن امکانات یک جناح در برابر جناح دیگر، بلکه برای به زنجیر کشیدن جنبش اعتراضی مردم ایران و جلوگیری از شرکت آنها در تعیین سرنوشت خویش انجام می گیرد.

در این تردیدی نیست که این توطئه امپریالیستی ابعدی بسیار گسترده تر از یک کشمکش انتخاباتی دارد. قبضه انحصاری قدرت توسط نمایندگان سرمایه بزرگ تجاری ایران، نه فقط به معنای سرکوب همه جانبه نیروهای مردمی و نقطه پایانی بر روند انقلاب بهمن خواهد بود، بلکه زمینه عینی تجزیه ایران را نیز مهیا

اطلاعیه تشکیل «کارزار مشترک در همبستگی با مردم ایران»

امروز، شانزده سال پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، مردم زحمتکش و به ویژه طبقه کارگر ایران زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار دارند. حکام کنونی ایران در طول شانزده سال گذشته نشان داده اند که حاضرند از هر حربه ای برای به خون کشیدن جنبش های اعتراضی زحمتکشان ایران استفاده کنند. سرکوب بیرحمانه و خونین مردم اسلام شهر آخرین نمونه ای بود که ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر رژیم حاکم بر ایران را به نمایش گذاشت.

از سوی دیگر، دولت های امپریالیستی و به ویژه دولت آمریکا، طی چند سال گذشته یکه تازی افسارگسیخته ای را در جهت تحمیل نظم نوین جهانی به دیگر کشورها، و به ویژه به طبقه کارگر و سازمان ها و احزاب مدافع منافع این طبقه در سراسر جهان آغاز کرده اند. تحریم اقتصادی کوبا، عراق و ایران از سوی امپریالیسم آمریکا، نمونه هایی از این دخالت جویی های امپریالیسم در سطح جهان است. در چنین شرایطی، همکاری و مبارزه مشترک نیروهای چپ و مترقی مدافع طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران علیه ارتجاع حاکم بر کشور و دخالت های امپریالیسم در امور ایران، منطقه و سراسر جهان بیش از هر زمان دیگر ضرور به نظر می رسد. در پاسخ به این ضرورت، جمعی از نیروها و افراد چپ و مترقی فعال در شهر نیویورک اقدام به تشکیل «کارزار مشترک در همبستگی با مردم ایران» به منظور همکاری در پیشبرد یک مبارزه مشترک حول دو محور زیر نموده اند:

۱- مبارزه بی قید و شرط علیه مداخلات امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، در امور ایران و منطقه خاورمیانه

از جمله:

- مبارزه در جهت لغو تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران و عراق؛
- مبارزه علیه حضور نظامی آمریکا و دیگر دولت های امپریالیستی در منطقه خلیج و دریای خزر؛
- افشای زدنندهای های پنهانی امنیتی، نظامی و سیاسی دولت های امپریالیستی با حکام جمهوری اسلامی و نیروهای همسو با امپریالیسم؛
- فعالیت مشترک در جهت افشا و مبارزه با کوشش دولت های امپریالیستی، به ویژه دولت آمریکا، در جهت تحمیل «نظم نوین جهانی» به ایران، عراق و دیگر کشورهای منطقه.
- همبستگی با مبارزات رهایی بخش و ضد امپریالیستی مردم جهان، به ویژه کوبا، فلسطین و آفریقای جنوبی.

۲- مبارزه با دیکتاتوری و استبداد حاکم بر کشور و دفاع بی قید و شرط از حقوق دموکراتیکه مدنی و اجتماعی مردم، به ویژه کارگران و زحمتکشان ایران

از جمله:

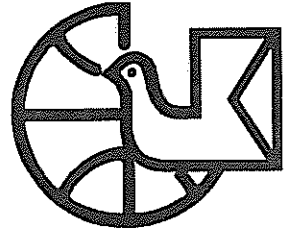
- مبارزه با شوونیسم و تبعیض جنسی علیه زنان ایران و دفاع از حقوق برابر آنان با مردان در همه عرصه های اجتماعی؛
- دفاع از حقوق انسانی و آزادی های مدنی همه شهروندان، به ویژه اقلیت های ملی و مذهبی ایران؛
- دفاع از آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی در ایران؛
- دفاع از آزادی فعالیت همه احزاب سیاسی، به ویژه احزاب و سازمان های کارگری و کمونیستی، در ایران؛
- دفاع از حق تشکیل و فعالیت آزاد سندیکاها و اتحادیه های کارگری و دهقانی و دیگر سازمان های مستقل صنفی، توده ای و حرفه ای؛
- افشاکری و مبارزه با اقدامات و سیاست های تروریستی رژیم جمهوری اسلامی علیه نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور؛
- مبارزه در راه تضمین بی قید و شرط حق بازگشت همه پناهندگان ایرانی به کشور و مصونیت سیاسی، اجتماعی و حقوقی آن ها در برابر پیگردهای غیرقانونی رژیم؛
- دفاع از حقوق مهاجران ایرانی در مقابل فشارها و تزییقات دولت های کشورهایی که مهاجرین در آنها زندگی می کنند.

به موازات مبارزه حول محورهای فوق، «کارزار مشترک» اقدام به برگزاری جلسات و سمینارهای منظم با شرکت نیروهای چپ، مترقی و ضدامپریالیست در رابطه با مسایل فراروی جنبش و طبقه کارگر ایران و جهان خواهد کرد. این جلسات در محیطی رفیقانه و دموکراتیک برگزار خواهد شد. هدف از برگزاری این جلسات، ایجاد تفاهم بیشتر در میان نیروها و افراد مترقی، چپ و ضد امپریالیست ایران و دستیابی به شناخت علمی از مسایل فراروی جنبش انقلابی ایران و جهان در شرایط کنونی است.

«کارزار مشترک در همبستگی با مردم ایران»، به عنوان تشکیلی ضدامپریالیستی و دموکراتیک، از همه نیروها و افرادی که با محورهای مبارزاتی آن توافق دارند دعوت می کند که در این مبارزه مشترک شرکت جویند. از همه علاقه مندان به شرکت در فعالیت های «کارزار مشترک» دعوت می کنیم که از طریق آدرس زیر با ما تماس بگیرند.

کارزار مشترک در همبستگی با مردم ایران

۲۶ ژوئن ۱۹۹۵



از میان نامه های رسیده

با عرض ادب و احترام مایلیم گوشه هایی از زندگی و شرایط سخت و ناگوار و نگران کننده و پر از اضطراب و تشویش تعداد زیادی از هموطنانمان را که به خاطر فرار از زیر بار جور و ستم رژیم جمهوری اسلامی، جلائی وطن کرده و به ترکیه پناهنده شده اند برای شما بازگو کنم.

در ترکیه، خیل عظیمی از پناهجویان و آوارگان ایرانی به علت همجواری با ترکیه به این کشور آمده اند تا دفتر سازمان ملل در ترکیه آنها را به عنوان پناهنده تحت حمایت و پوشش خود قرار دهد. گروه کثیری از این پناهندگان تحت شرایط بسیار سخت و طاقت فرسا، چه از نظر برخورد نامطلوب سازمان ملل، چه از نظر رفتار زشت و غیرانسانی پلیس ترکیه و چه از نظر گذران زندگی در فشار و مضیقه سخت بسر می برند.

بخش بزرگی از این پناهندگان را کسانی تشکیل می دهند که همراه با زن و فرزند از خانه و کاشانه رانده شده اند و در آوارگی بسر می برند. به علت نداری و وضع بد مالی، بسیاری از آنها به زحمت می توانند حتی دو وعده غذایی بسیار ساده در روز برای زن و فرزندانشان تهیه کنند. برخی از آنها حتی امکان تهیه دو گرده نان خالی در روز را هم برای فرزندان خود ندارند. در بسیاری موارد، پناهندگان دیگر از هزینه سیگار خود کاسته اند تا با پول آن یک خانواده پناهنده بتواند چند وعده نان خشک و خالی تهیه کند.

حتی پناهندگانی که قبولی سازمان ملل را دارند و کمک هزینه ماهانه از سازمان ملل دریافت می کنند، قادر نیستند با این کمک هزینه تا آخر ماه دوام بیاورند. به خاطر گران بودن بهای آب و برق و کرایه مسکن و مایحتاج روزانه، هر چند نفر یا چند خانواده به صورت همخرج در یک آپارتمان کوچک که اکثراً زیرزمینی و نمناک است و به ویژه برای زندگی کودکان نامناسب است، در طاقت فرساترین شرایط زندگی می کنند. به واسطه نرخ بالای تورم، قیمت اجناس خوراکی و مایحتاج روزانه در ترکیه بیداد می کند. همان بس که گفته شود تهیه نان خشک و خالی برای یک خانواده پنج شش نفره، که کم هم نیست، در ماه مبلغی برابر با ۱/۵ میلیون لیر است که حتی اگر فرض کنیم مرد خانواده شانس آورده و دور از چشم پلیس ترکیه کاری گیر آورده باشد، این مبلغ، که فقط کفاف نان خشک سفره آنان را می دهد، بیش از نصف حقوق ماهیانه او را می ببلد.

این نیز تنها در صورتی میسر است که پلیس بونی از کار کردن پناهنده نبرده باشد. در ترکیه به پناهندگان اجازه کار داده نمی شود و اگر متوجه شوند که پناهنده ای در جایی به کار مشغول است، صاحب کار را مؤاخذه و تهدید می کنند و پناهنده خاطی را بلافاصله اخراج می نمایند. با این وجود بسیاری از پناهندگان از روی ناچاری و نداری، خطر برخورد پلیس و حق کشی صاحب کار را که از وضعیت آنها سوء استفاده می کند به جان می خرند و با روزی ۶۰ تا ۷۰ هزار لیر برای ۱۰ ساعت کار (که معادل بهای دو پاکت سیگار است)، به کارهایی سنگین و خطرناک مانند بتن ریزی ساختمانهای چند طبقه و یا کار در کارگاههای مسمومیت زای پلاستیک سازی بدون وسایل ایمنی و بهداشتی می پردازند. این در حالی است که بهای یک قوطی شیر خشک برای کودک شیرخواره بیش از ۵۰۰ هزار لیر، یعنی درآمد ۵ روز پدر خانواده است.

در چنین مجموعه شرایطی است که پناهجویان ایرانی، اعم از پناهنده سیاسی، اجتماعی، اقلیت های مذهبی و...، به امید حمایت کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) شرایط دشوار پناهندگی را می پذیرند تا شاید بتوانند در آینده ای نزدیک از حقوق اجتماعی و سیاسی نسبی برخوردار شوند. اما همین وضعیت دشوار نیز هر روز بدتر می شود و آنها هر روز با فشارها و محدودیت های بازهم بیشتر تازه ای روبرو هستند و هرچه بیشتر خود را در معرض خطر جدی معامله و استرداد به جمهوری اسلامی می بینند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، که گریبانگیر بحران عمیق اقتصادی و سیاسی بوده و قادر به حل بحران موجود، تحت هیچ شرایطی نمی باشد، از مدتها پیش دست به تلاشهای مذبحوحانه ای در زمینه بسط مناسبات با رژیمهای ارتجاعی منطقه، به ویژه ترکیه زده است. رژیم اسلامی علاوه بر این که در فکر چاره ای برای برون رفت از بحران خود است و با دست و دلبازی به سرمایه های خارجی و دولت های امپریالیستی خوش آمد می گوید و می گوشت «امنیت» سرمایه های آنان را تضمین کند، در عین حال در هنگام زد و

بند با این کشورها توافقات دیگری هم انجام می دهد که از جمله آنها، همین اعمال فشار افروخته و اعمال تزییقات بیشتر در حق آوارگان و پناهندگان ایرانی مخالف رژیم در این کشورها است. وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه یکی از نمونه های آشکار اینگونه توافق های ضدبشری است.

بر اساس چنین توافق هایی است که دستگاه های پلیسی و امنیتی ترکیه، در همسویی و همکاری با رژیم ارتجاعی ایران، هیچگاه از فکر جاسوسی در میان پناهندگان غافل نمانده اند و آنها را تحت شدیدترین کنترل های پلیسی و فشارهای طاقت فرسا قرار داده اند. آنها هر روز قوانین و مقررات جدیدی را در جهت افزایش فشار و اعمال کنترل بر پناهندگان به اجرا در می آورند و به جمع آوری اطلاعات در مورد پناهندگان، به ویژه فعالین سیاسی می پردازند تا بتوانند در معاملات و زد و بندهای بعدی شان با رژیم جمهوری اسلامی امتیازات بیشتری بگیرند.

به عنوان نمونه آشکار این زد و بندها، می توان به موافقت نامه اواخر اکتبر سال ۱۹۹۳ بین ایران و ترکیه اشاره کرد که در آن، غلام بلندیان، معاون امنیتی وزارت خارجه ایران، لیست اسامی ۱۸۳ نفر از پناهندگان سیاسی ایرانی را که در ترکیه بسر می برند در اختیار مقامات امنیتی ترکیه قرار داد تا به عنوان گام اول در جهت نشان دادن «حسن نیت» و آمادگی برای زد و بندهای بعدی، دولت ترکیه در مورد تحویل این پناهندگان به دولت ایران «اقدام عاجل» به عمل آورد. اقتضاح این کار به جایی رسید که حتی مسؤولان سازمان ملل در ترکیه نیز از موضوع فوق مطلع شدند و روزنامه ها و رسانه های گروهی ترکیه مفاد این توافق نامه و توطئه استرداد پناهندگان ایرانی را افشاء نمودند. با این وجود، به دنبال این توافق، حمله شبانه پلیس ترکیه به خانه های پناهندگان، و دستگیری آنان در حین اعضای روزانه در مراکز پلیس و «بگیر و بند» پناهندگان ایرانی بدون هیچ درنگی آغاز گردید که هنوز هم ادامه دارد.

دولت ایران علناً از حکومت ارتجاعی ترکیه خواسته است تا فعالیت گروههای انقلابی و جریانهای سیاسی مخالف رژیم را محدود سازد؛ به ایرانیان اجازه اقامت ندهد؛ و از ورود اعضا و هواداران این نیروها جلوگیری نماید یا آنها را به ایران بازگرداند. در این مورد نمونه بسیار است. بوده اند پناهندگانی که با سختی و مشقت زندگی پناهندگی ساخته اند، گرسنگی و نداری و فشارهای نادرست و ناروای پلیس ترکیه و با برخورد های ناصواب و غلط مسؤولان سازمان ملل را که علی رغم همه مدارک موجود از شناسایی وضعیت پناهندگی آنها خودداری کرده اند، متحمل شده اند، ولی چون راه برگشت نداشته اند و بازگشت یا دیپورت برایشان به معنی زندان و مرگ بوده است، به مدت دو تا سه سال تحت شدیدترین فشارهای جسمی و روانی به زندگی مخفی در ترکیه روی آورده اند و در ناهنجارترین شرایط بسر می برند. نمونه های دیگری نیز وجود دارد که در آنها تعدادی از پناهندگانی که توانسته بودند با تلاش بسیار و با اقامه دلیل و مدرک کافی نظر سازمان ملل را تأمین و قبولی خود را که حق مسلم شان بوده است دریافت کنند، بر اساس همان توافقات غیرانسانی میان دولت های ایران و ترکیه، ناگهان چند هفته پیش از پرواز به کشور ثالث، توسط مقامات ترکیه دستگیر و به ایران دیپورت شده اند.

هم اکنون تعداد زیادی از ایرانیان در کشور ترکیه آواره و سرگرداند و بسیاری از آنها حتی تأمین جانی هم ندارند. ربودن و قتل آقای محمد قادری در شهر قیرشهر، ترور آقای بهرام آزادفر در آنکارا و ترور آقای طه کومانچ در شهر چروم توسط تیم ترور رژیم جمهوری اسلامی تنها نمونه هایی از خطر جانی است که پناهندگان ایرانی در ترکیه را تهدید می کند.

بدین طریق وضع پناهندگان در کشوری چون ترکیه روشن است. هر روز شاهد فشارها و محدودیت های بیشتری علیه پناهندگان هستیم. در ترکیه از حد اقل موازین بین المللی موجود هم خبری نیست. این کشور برای تحویل پناهندگان ایرانی به رژیم جمهوری اسلامی و یا اخراج آنها حتی به پوشش های ظاهری هم نیازی ندارد. مناسبات جمهوری اسلامی با رژیم ترکیه از دیرباز به قدر کافی حسنه بوده است و هم اکنون نیز مناسبات و همکاری های دو جانبه اقتصادی و سیاسی و امنیتی آنها بیش از پیش گسترش یافته است. در این باره می توان به عنوان نمونه از نشست های ۵۳ گانه مسؤولین ریز و درشت دولت های ایران و ترکیه در مدت کمتر از دو سال، یعنی از اوایل ۹۲ تا اواسط سال ۱۹۹۴ اشاره کرد که بدون تردید حتی نیمی از آنها نمی توانسته دیدارهای عادی سیاسی و اقتصادی بوده باشد. به عنوان شاهد این واقعیت، علاوه بر لیست ۱۸۳ نفری غلام بلندیان، می توان از دیدار علیمحمد بشارتی، معاون اول رفسنجانی از ترکیه و همچنین سخنان دمیرل، رئیس جمهور ترکیه در دیدار اخیرش از ایران، که طی آن در تلویزیون و رادیو ایران بر برخورد دولت ترکیه با مخالفین و معارضین دولت ایران و انتظار متقابل برخورد دولت ایران با حزب کار کردستان ترکیه (P.K.K.) تأکید کرد، نام برد. بر اساس همین توافق ها، دولت ترکیه بارها متقاضیان پناهندگی و یا افرادی را که برای پناهنده شدن به کشورهای اروپایی ناگزیر از اقامت موقت در این کشور بوده اند، دستگیر کرده و

به جمهوری اسلامی تحویل داده است. بسیاری از این پناهندگان بلافاصله توسط مزدوران رژیم اعدام شده اند.

در اینجا باید در رابطه با عملکرد غیرمسئولانه مقامات سازمان ملل در ترکیه، به ویژه توافق جدیدی که اخیراً بین آنها و مقامات وزارت کشور ترکیه انجام گرفته، و مسلماً نمی تواند با توافقات میان دولت های ترکیه و ایران بی ارتباط باشد، نیز اشاره شود. مسأله از این قرار است که به اصرار دولت ترکیه، دفتر سازمان ملل با مقامات وزارت کشور ترکیه به توافق رسیده اند که از این پس هر پناهجوی ایرانی مجبور است مطالب و مسایل و اسرار تشکیلاتی و بیوگرافی سیاسی خود را که به خاطر حفظ امنیت خود و دیگران از پلیس سیاسی ترکیه پنهان داشته بود، عیناً در اختیار «میت» (سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه) و پلیس سیاسی این کشور قرار دهد. بر اساس این توافق، در وهله اول این پلیس ترکیه است که به وضعیت پناهجو را بررسی می کند و در مورد آن نظر می دهد و تنها پس از اعلام نظر مقامات امنیتی ترکیه است که دفتر سازمان ملل رأی خود را در مورد وضعیت پناهندگی افراد صادر می کند. جالب ترین آنکه، بر اساس این توافق شرم آور، تلکس یا فاکس سازمانی پناهنده، که از طرف سازمان یا تشکیلاتی که او بدان وابسته است برای اثبات وضعیت سیاسی پناهجو به دفتر سازمان ملل فرستاده می شود نیز در اختیار پلیس ترکیه قرار می گیرد. (طبق معیارهای سازمان ملل یک چنین گواهی هایی می بایست روی پرونده پناهجو باشد تا وضعیت او به عنوان یک پناهنده سیاسی از طرف سازمان ملل مورد بررسی قرار گیرد)، با وجود رابطه تنگاتنگ اطلاعاتی و امنیتی میان دولت های ایران و ترکیه، روشن است که این مدارک بالاخره از کجا سر در خواهند آورد. و به قول معروف باید گفت: «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

استرداد و دیپورت پناهندگان سیاسی و پناهجویان تحت پوشش سازمان ملل در ترکیه، یک کار جنایتکارانه و ضد بشری است که از نظر هر فرد انقلابی و هر انسان دموکرات و آزادیخواه محکوم است. باید در مخالفت با اینگونه جنایات به اعتراض برخاست. باید سکوت و بی مسؤولیتی مقامات سازمان ملل در ترکیه را بیش از پیش افشاء کرد. با توجه به برخوردهای جنایتکارانه رژیم حاکم بر ایران با همدستی و همسویی دولت ترکیه، با توجه به عملکرد غیرانسانی و ضد پناهنده پلیس ترکیه، و نیز با توجه به عملکرد منفی و ناپسند سازمان ملل و به ویژه همکاری های این نهاد با پلیس امنیتی ترکیه که بیش از هر چیز به نفع ارتجاع حاکم در ایران است، از تمامی انقلابیون، سازمان های سیاسی، تشکل های دموکراتیک و اتحادیه های کارگری می خواهیم که به طور جدی علیه حرکات تعرضی رژیم های ارتجاعی ایران و ترکیه، و در دفاع و حمایت از پناهندگان ایرانی، به اعتراض برخیزند و اعمال ضد بشری این دولت ها را در سطحی وسیع افشاء نمایند. این نه یک عمل خیرخواهانه، بلکه اقدامی مسؤولانه در قبال هموطنانی است که از جان و مال و خانه و زندگی خود به خاطر مبارزه در راه سعادت و بهروزی مردم ایران مایه گذاشته اند و امروز اینچنین هدف انتقامجویی کینه توزانه رژیم های ارتجاعی ایران و ترکیه قرار گرفته اند. کمک به پناهندگان ایرانی در ترکیه بخش جدایی ناپذیر آن مبارزه انقلابی است که امروز در سطح جامعه ما در جریان است و می رود تا بر ارتجاع و استبداد برای همیشه نقطه پایان بگذارد.

فریبوز

رفقای عزیز «بسیوی اتحاد»
با سلام های رفیقانه،

ابتدا باید بگویم که انتشار نشریه «بسیوی اتحاد» را به عنوان حرکتی در جهت تحقق آرزوی به خصوص سال های مهاجرتم، با شادی عمیقی دریافت کردم و تاکنون کوشیده ام با دقت مسایل مطروحه آن را دنبال کنم. در فضای سالم و دموکراتیکی که شما برای بحث و تبادل نظر میان هواداران اندیشه ها و ایده آل های سوسیالیستی جهت دستیابی به تقاضم و نزدیکی در اتحاد عمل فراهم کرده اید، می خواهم من هم نظرم را درباره دو مطلب منعکس شده در این نشریه بگویم.

۱- در «بسیوی اتحاد» شماره ۷ (که انتظار می رفت در شماره ۸ پاسخی دریافت کند)، مصاحبه ای در سه صفحه با شهلا دانشفر، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری به چاپ رسیده است.

شهلا دانشفر مخالفت صریح خود با هرگونه همکاری و اتحاد عمل با سایر نیروهای چپ را چنین توضیح می دهد که «در عالم واقع» هیچ یک از گروه ها و سازمان های حزبی در اپوزیسیون ایرانی، خود «نیروی» می نیستند که بتوانند به عنوان «جریانی مؤثر» با «پایه اجتماعی»، «نیروی جابجا» کنند. وی همچنین تصریح می کند که هیچ گروه و سازمان و حزبی را به غیر از خودشان، «حتی اگر آنها خود را «چپ» و «کمونیست» بنامند»، به

این عنوان قبول ندارد و همگی آنها را «جریانان غیر کمونیستی و غیر کارگری» و «بورژوا ناسیونالیست» می داند که شاید روز مبادا - که لابد بعد از پیروزی «انقلاب کارگری - سوسیالیستی» تحت رهبری حزب دوقبضه کمونیستی مورد نظر خانم دانشفر باشد - چنانچه برای انجام «برخی اصلاحات» که خود به تنهایی نتوانند «نیروی» لازم را به میدان آورند، به شکلی از «ائتلاف» یا «جبهه» با تعدادی البته از نخبگان این جریانان «غیر کمونیستی» و «غیر کارگری»، که طبق موازین تعیین شده از طرف «حزب» وی واجد شرایط شناخته شوند، فکر کرد.

برخورد از بالا، خودبزرگ بینانه و قابل تأمل شهلا دانشفر در بیان مواضع ضد دموکراتیک و حتی غیراصولی خود علیه موضوع بسیار حساس، گرهی و تعیین کننده اتحاد نیروها و به ویژه اتحاد چپ (برخوردی که در افکار عمومی امروز خریداری ندارد)، مرا از سردر بر آن داشت که این چند خط را برای شما بنویسم و از این طریق به وی و احیاناً کسان دیگری که هنوز مثل ایشان از پشت عینکی سیاه به دنیا می نگرند و به دور از یک تحلیل دقیق و علمی از جامعه، و فارغ از واقعیات موجود ایران و جهان، همچنان بر طبل پندارهای کهنه خود می کوبند و در چهاردیواری غیرقابل نفوذ خود هر روز شعارهای «سرخ» سر می دهند و خود را در نقش پهلوانان افسانه ای که یک تنه سرنوشت مردم سرزمینی را رقم می زنند می بینند، بگویم که «این ره که تومی روی به ترکستان است»، و برای شما و مبارزه تان در «بسیوی اتحاد» صبر و حوصله انقلابی و پیروزی آرزو کنم.

۲- در نامه «ب. مزدک» از ترکیه در شماره ۷ «بسیوی اتحاد»، تحت عنوان «اولاً چند نکته»، ضمن استقبال از اقدام «بسیوی اتحاد»، به درستی بر «ضرورت اتحاد نیروهای چپ به مثابه استخوانبندی هر جنبش دموکراتیک» تأکید شده است. اما نویسنده بلافاصله در سطر بعد، پرچم اتحاد را بر زمین می افکند و با طرح مخالفت شدید خود با این مسأله که حزب توده ایران هم در صف این اتحاد قرار گیرد، به «زاویه نگرش» و «درک» گردانندگان نشریه، از زاویه «چپ» حمله می برد و به آنها توصیه می کند که با راست روی، یعنی مجاز شمردن حضور حزب توده در یک صف متحد از نیروهای چپ، چپ روی گذشته را رفع و رجوع نکنند.

گذشته از تناقض آشکار نویسنده در هواداری از امر اتحاد چپ، که در همین نشریه به کرات و به زبان های مختلف ضرورت آن بیان شده است، می خواهم خیلی کوتاه فقط در رابطه با حزب توده ایران نکته ای را بگویم.

من فکر می کنم نه فقط مسأله حزب، بلکه اردوگاه سوسیالیسم و در رأس آن اتحاد شوروی سابق، آن موارد کلیدی و مرکزی هستند که هر هوادار چپ و سوسیالیسم در ایران باید با دقت و حساسیت آن را مطالعه کند و با شناختی دقیق و همه جانبه نسبت به آن موضع گیری نماید. «ب. مزدک» و تمام کسانی که با یک جمله ساده و کوتاه خود را از دردرس شناخت عمیق و واقع بینانه از حزب توده ایران و اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی سابق خلاص می کنند، در نهایت صداقت، خود را آگاهانه یا ناآگاهانه از دست یافتن به آن حقیقتی محروم می کنند که به عنوان پایه و ستون جنبش چپ در ایران، در غنا و پیروزی نهایی جنبش انقلابی میهن ما نقشی تعیین کننده ایفا می کند. و این در حالی است که دشمن طبقاتی طی سالیان دراز، با شناختی کاملاً روشن از توان بالقول و بالقوه و نفوذ مادی و معنوی حزب توده ایران در جامعه، با تمام امکانات خود در جهت نابودی کامل فیزیکی و ذهنی این حزب عمل کرده و می کند. برای نمونه کافیست به مورد توافق انجام شده بین بقایای ساواک شاه و سازمان های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی در جهت همکاری برای تحت نظر گرفتن و سرکوب حزب توده ایران اشاره شود.

واقعیات امروز میهن ما و همچنین آنچه که امروز در کشورهای سابقاً سوسیالیستی، به ویژه اتحاد شوروی سابق، به «همت» خیانت های آشکار آقای گارباچف و باند او می گذرد، چنانچه در آرامشی به دور از جار و جنجال های رسانه های امپریالیستی مورد توجه قرار گیرد، برای هر رهرو آرمان های دموکراتیک و سوسیالیستی درس های فراوان دربر خواهد داشت و برای شناخت سزه از ناسره در شرایط بغرنج کنونی، و انتخاب دوستان و دشمنان و متحدین مرحله ای و داشمی جنبش کنونی کشورمان بسیار کارآمد خواهد بود.

در نظر گرفتن ستونی در نشریه «بسیوی اتحاد» برای انعکاس این واقعیات و اختیار و تحلیل ها و تفسیرهای مربوطه، می تواند کمکی در این جهت باشد. همچنین پیشنهاد می کنم برای دست یافتن به نقاط مشترک و تقاضم بیشتر در بین هواداران آрсان های سوسیالیستی و چپ، موضوعات معینی در چارچوب تحلیل اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران، و راه های برون رفت از بحران کنونی به نفع توده های میلیونی مردم کشورمان که در زیر خط فقر بسر می برند، به بحث گذاشته شود. باشد تا در نتیجه بحث و تبادل نظر در یک فضای دموکراتیک و به دور از پیشداوری ها و تنگ نظری ها و خودمحوربینی ها، بتوانیم دست های اتحاد یکدیگر را بیابیم.

با امید موفقیت.

پروانه - برلین

واقعیت تلخ امروز این است که تفرقه و پراکندگی موجود، که یکی از ریشه های مهم آن را باید در همین نوع برخوردها جستجو کرد، عامل اصلی ضعف جنبش چپ و کمونیستی ایران و دلیل اصلی عدم توانایی آن در جابجا کردن نیروی اجتماعی است. ما در «بسی اتحاد» معتقدیم که در شرایط سرکوب و اختناق داخلی و چرخش تعادل نیروها به نفع بورژوازی در سطح بین المللی، تنها راه نیرو گرفتن جنبش چپ و کمونیستی ایران اتحاد عمل است. راه حل این نیست که منتظر شویم تا فلان جریان یا سازمان به تنهایی به یک نیروی اجتماعی بدل شود و بعد ما با آن متحد شویم. برعکس، به نظر ما تنها راه ممکن و درست این است که با اتحاد عمل و فشردن دست همکاری یکدیگر، جنبش چپ ایران را به یک نیروی اجتماعی مؤثر، که «بتواند نیرو جا به جا کند»، بدل کنیم.

نمونه دیگر اینگونه برخوردها را متأسفانه در میان خود طرفداران اتحاد عمل می بینیم. مثلاً بلافاصله پس از کوشش رفقا در اروپا جهت تشکیل «مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری» پرسش و پاسخی در نشریه «دفترهای کارگری سوسیالیستی» صورت گرفت که می توان از آن به عنوان یک نمونه بد یاد کرد. با وجودی که این رفقا ادعای مرزبندی با سنن جنبش کارگری را دارند، مصاحبه نشان می دهد اتفاقاً این رفقا هنوز به شدت به عادات مضر گذشته آغشته هستند. هم رفیق سؤال کننده و هم رفیق پاسخ دهنده آشکارا این خصوصیات را بروز می دهند.

داستان این است که یکی از خوانندگان «دفترهای کارگری سوسیالیستی» از این رفقا می پرسد: شما که ادعا می کنید با نیروهایی که با رژیم های سرمایه داری همکاری کرده اند، اتحاد نمی کنید چرا با حزب رنجبران اتحاد عمل کرده اید؟ و اگر توده ایها و اکثریتی ها هم آمدند موضع شما چیست؟ و رفقای «دفترهای کارگری سوسیالیستی» در پاسخ به این سؤال چنین می نویسند:

ما در گذشته اعلام کرده ایم که نیروهایی که بنحوی از انحاء با رژیم های سرمایه داری در سرکوب زحمتکشانشان شرکت داشته اند، نمی توانند در اتحاد عمل شرکت کنند. موضع ما همواره چنین است. اما این باین مفهوم نیست که به محض ورود یک نیرو و یا یک عنصر، اتحاد عمل را باید ترک کرد. درست برعکس ما باید در چنین اتحاد عمل هایی باقی بمانیم و از طریق دامن زدن به یک برخورد اصولی این عناصر را (چنانچه هنوز به گذشته خود نقد نکرده باشند) از صف اتحاد عمل جدا کنیم. به اعتقاد ما نیروها و عناصری که در چنین سازمانهایی شرکت داشته اند، بایستی حداقل با گذشته خود رسماً و کتباً تسویه حساب کنند (این اصل شامل حزب توده، اکثریت و حزب رنجبران نیز می شود) و طی دوره ای آزمایش شوند. سپس شرکتشان در اتحاد عمل ها بلا ایراد خواهد بود.

واقعیت این است که همه نیروها در گذشته اشتباهاتی داشته اند و هیچکس نمی تواند در این مورد ادعای تقدسی کند. این اشتباهات، که در شرایط فوق العاده بغرنج داخلی و جهانی صورت گرفته اند، اساساً ماهیت سیاسی و خط مشیی داشته اند. به همین دلیل تشخیص آنها و تعیین درجه «جرم» هر یک از نیروها نیازمند به دست دادن یک ارزیابی همه جانبه و علمی از مجموعه روندهای طبقاتی و اجتماعی، و تعیین خط مشی مناسب با این روندها در آن مقطع، جدا از عملکرد این یا آن نیرو است.

این رفقا سپس متکبرانانه پیشنهاد تشکیل یک «کمیسیون کنترل» را می دهند تا تکلیف این نیرو را تعیین کند!

به نظر من این نوع صحبت کردن رفقا در مورد احزاب و سازمانهایی که بخش عظیمی از رهبران، کادرها و اعضایشان در جنگال رژیم پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیده شده اند، و بورژوازی، برخلاف برخی از این رفقا، مسلماً آنها را خصم طبقاتی خود می شناسد، جدا از اینکه آدم را عصبانی می کند، خودش نشانه فشار همان بارهای گذشته است. این برخورد نشان می دهد که این رفقا بسیار خود بزرگ بین تر از آنند که با خودشان ذره ای فکر کنند که، حداقل در رابطه با حزب توده ایران که بیش از نیم قرن تجربه کار سیاسی دارد، و یا حزب رنجبران ایران که ریشه آن به ۳۰-۲۵ سال پیش مربوط می شود و از افت و خیزهای بیشماری گذشته و حداقل آزمایش هایی پس داده است، حال چه درست و چه غلط، یک گروهی که خودش در آن زمان وجود خارجی نداشته، در این روند بغرنج شرکت نداشته و یا هیچگاه در عرصه مبارزات داخل کشور حضور نداشته، نمی تواند بیاید و در گود خارج از کشور ارزیابی تاریخی بدهد و یک تنه در مورد این احزاب و سازمان ها که در دشوارترین شرایط داخل کشور، جان بر کف مبارزه کرده اند اجرائیه صادر کند. این همان کاری است که در فرهنگ ورزشی غرب به آن «مریگیری بعد از مسابقه» می گویند.

واقعیت این است که همه نیروها در گذشته اشتباهاتی داشته اند و هیچکس نمی تواند در این مورد ادعای تقدس کند. این اشتباهات، که در شرایط فوق العاده بغرنج

در مورد نمونه اول، توجه شما را به بخشی از مصاحبه رفیق شهلا دانشفر، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری، که در «بسی اتحاد» شماره ۷ منتشر شد، جلب می کنم. در این مصاحبه، رفیق دانشفر در رابطه با مسأله اتحاد و همکاری میان نیروهای چپ چنین می گوید:

حال در رابطه با سؤال شما در مورد اتحاد عمل ... می خواهم بگویم که حزب ما اتحاد عمل در برپایی آکسیون های اعتراضی مشخص علیه تروریسم جمهوری اسلامی را رد نمی کند، اما اتحاد عمل با جریانی مؤثر که در عالم واقع بتواند نیرویی جابجا کند ... بر همین اساس ما نیز با اتحاد عمل با نیرویی که پایه اجتماعی داشته باشد و با خود نیروی بیشتری را به صحنه مبارزه بیاورد ... علی رغم اختلاف نظراتمان مخالفت اصولی نداریم. اما مسأله این است که اولاً خیلی از نیروهای اپوزیسیون هم اکنون خود «نیرو» نیستند که بخواهیم به اتحاد عمل با آنها فکر کنیم ...

با این توضیحات افق و چشم انداز ما برای جامعه و اختلافات مان در این زمینه روشن است. راه و روش ما برای رسیدن به این افق و دورنما سازماندهی کمونیستی کارگران در حزب طبقاتی شان، حزب کمونیست کارگری، و سازماندهی اعتراضات اجتماعی علیه ستم های موجود در جامعه سرمایه داری است. بنابراین تشکیل جبهه یا ائتلاف با نیروها و جریانات غیرکارگری و ناسیونالیست (حتی اگر آنها خود را «چپ» و «کمونیست» بنامند) در دیدگاه و تبیین من از انقلاب جایگاهی ندارد ...

این رفیق چه می گوید؟ اولاً بدون ارائه تعریف خود از چپ، دموکرات و کمونیست به گونه ای مغرورانه کسانی را که حاضر نیستند در داخل حزب کمونیست کارگری متشکل شوند «جریانات غیرکارگری، ناسیونالیست و بورژوا- ناسیونالیست ... که در انقلاب جایی ندارند» می نامد. ثانیاً، اتحاد عمل را فقط با جریاناتی که نیروی اجتماعی هستند (بخوان بعضی از همان بورژوا- ناسیونالیست های غیرکارگری) جایز می داند. ثالثاً، از

آنجا که همه استحاله چپ ها و ناسیونالیست -

بورژواها نیروهای غیرکارگری و همکاران سابق رژیم هستند، و هیچ یک هم نیروی اجتماعی نیستند، رفیق دانشفر نتیجه می گیرد که «هم اکنون امکان اتحاد عمل به مفهومی که من از آن صحبت کردم خیلی محدود است».

من جداً نمی دانم چه انگیزه و چه موضع طبقاتی می تواند باعث چنین ارزیابی هایی بشود. ما در «بسی اتحاد» با یک چنین برخوردهای یکجانبه به نیروها به شدت مخالفیم و آن را یک برخورد رقیقانه به دیگر نیروهای کارگری و چپ ایران نمی دانیم. اینگونه ذهنیگری های خودمركزیبنانه در گذشته نتایج فاجعه باری برای طبقه کارگر ایران داشته اند و من تردیدی ندارم که در آینده نیز خواهند داشت. در حالی که بورژوازی، چه در سطح

ایران و چه در سطح بین المللی، در هنگام مبارزه با طبقه کارگر حتی عمیق ترین اختلافات درونی خود را به کناری گذاشته و متحد عمل می کند، این تأسف آور است که برخی از نیروهای مدافع طبقه کارگر ایران اختلافات نظری و سیاسی میان خود را به سطح اختلافات طبقاتی ارتقاء می دهند و با این کار علیه بخش اعظم جنبش چپ ایران جنگ طبقاتی اعلام می کنند. برخلاف برخورد رفیق دانشفر، ما علی رغم همه اختلاف نظرهای جدی سیاسی که با این رفقا داریم، هم آنها را بخشی از جنبش چپ ایران می شناسیم و هم دست رفیق دانشفر و حزب کمونیست کارگری را در مبارزه علیه دشمن مشترکمان، یعنی بورژوازی، صمیمانه می فشاریم.

از سوی دیگر، رفیق دانشفر اتحاد عمل را فقط با جریاناتی مجاز می داند که در سطح اجتماعی «بتوانند نیرویی جابجا کنند». خوب، من از رفیق می پرسم: در شرایط سرکوب و پراکندگی مطلق جنبش چپ و کمونیستی ایران، که در آن هیچیک از سازمانهای چپ، از جمله خود حزب کمونیست کارگری، نمی توانند نیروی اجتماعی عمده ای را جابجا کنند، این رفقا می خواهند با کدام نیرو به جز سازمان های «بورژوازی» و «بورژوا- ناسیونالیست» دست به اتحاد عمل بزنند؟ اگر انتظار رفیق دانشفر این است که هر یک از نیروهای چپ اول باید بروند خود به نیرویی تبدیل شوند و بعد بیایند با حزب کمونیست کارگری متحد شوند، آنوقت این سؤال مطرح می شود که در اینصورت آنها دیگر چه نیازی خواهند داشت با حزب کمونیست کارگری متحد شوند؟ در ثانی، مگر خود حزب کمونیست کارگری در سطح جامعه ایران کدام نیرو را توانسته جا به جا کند که حالا مشابه آن را از دیگران طلب می کند؟

ایران را تبریک گفتیم. ما دست این رفقا را جهت اتحاد عمل و همکاری فشرديم. ما همچنین پشتیبانی خود را از تشکیل گروه «اتحاد برای آزادی» اعلام کردیم و آرزو کردیم و می کنیم که این رفقا به کارشان پیروزمانده ادامه دهند، هرچند که متأسفانه مدتهاست از فعالیت های این رفقا بی خبرمانده ایم. ما از تشکیل «مجمع فراخوان» اروپا دفاع کردیم و در عین حال برخی اختلاف نظرات خودمان را از طریق نشریه «بسوی اتحاد» با این رفقا در میان گذاشتیم. ما حرکت رفقای اروپا را در مجموع مفید می دانیم در عین اینکه هنوز نمی توانیم با قطعیت آینده آنرا پیش بینی کنیم. به نظر می رسد شرکت کنندگان در «مجمع فراخوان» در بعضی زمینه ها در حد یک حزب واحد با هم اتفاق نظر دارند و در بعضی زمینه ها حتی در سطح یک اتحاد عمل استوار به هم نزدیک نیستند. بهرحال، ما مشتاقانه بحث های «بولتن فراخوان» را دنبال می کنیم و امیدواریم زمینه های همکاری هرچه بیشتر میان ما به وجود آید.

اما درباره موانعی که امروز بر سر راه همکاری همه جانبه تر جریانات معتقد به اتحاد عمل نیروهای چپ وجود دارند، علاوه بر مشکلات کلی که قبلاً به آنها اشاره کردیم، به نظر من مسأله اساسی این است که در میان این نیروها، نسبت به مسأله وحدت و اتحاد عمل برخورد های متفاوتی وجود دارد. بعضی ها، همانطور که گفتم، خود را تنها نماینده طبقه کارگر ایران می دانند و بر این اساس اصلاً مسأله اتحاد عمل نیروهای چپ را نفی می کنند. بعضی دیگر کلاً گذشته جنبش کمونیستی و احزاب «ستی» را نفی می کنند و بر اساس یک سری نتیجه گیری های ذهنی، که به نظر من نادرست هستند، شعار تشکیل یک حزب کمونیست جدید را، آنهم فقط با شرکت خود و برخی نیروهای چپ دستچین شده دیگر، می دهند. بعضی دیگر از نیروهای چپ، با اینکه گذشته جنبش را کاملاً نفی نمی کنند، فقط به حرکت در جهت وحدت حزبی میان منتخبی از نیروهای چپ معتقدند و هیچ شکل از اتحاد عمل را با بقیه درست نمی دانند. و البته، بعضی از نیروها هم هستند که هرچند به اتحاد عمل میان نیروهای چپ اعتقاد پیدا کرده اند، ولی این اتحاد عمل ها را صرفاً در چارچوب اقدامات آکسیون، آنهم به شکلی بسیار محدود، موقت و کم اثر حول این یا آن حرکت اعتراضی معین، می پذیرند و حاضر نیستند گامی از این فراتر بردارند.

ما در «بسوی اتحاد» به این نتیجه رسیده ایم که هیچیک از این برخوردها درست نیست و به همین دلیل لازم می دانم نظراتم را در مورد هر یک از این برخوردها به طور مشخص بیان کنم.

در رابطه با آن دسته از نیروهایی که می کوشند با نفی گذشته جنبش و احزاب «ستی» خود را تنها حزب نماینده طبقه کارگر ایران معرفی کنند و یا با کمک عده معدودی از نیروها «حزب کمونیست» جدیدی را برپا سازند، باید بگویم که آنها بیشتر به فکر آترناتیو سازی در مقابل احزاب موجود، به ویژه حزب توده ایران، هستند تا ایجاد یک حزب واحد طبقه. این برخورد، که در گذشته بارها آزمایش شده و موفق نبوده است، امروز نیز نمی تواند موفق باشد. همانطور که در شرایط امروز ادعای تنها حزب طبقه کارگر بودن نیز، از سوی هر حزب یا سازمانی که مطرح شود، با واقعیت انطباق ندارد. روند تشکیل حزب واحد طبقه کارگر، روند تاریخی بفرنجی است که با شرکت مستقیم خود طبقه و در عرصه مبارزات روزمره آن در درون کشور می تواند به نتیجه برسد و نه با صدور اعلامیه و اطلاعیه در خارج از کشور.

گروه دیگر، رفقای هستند که صادقانه به ضرورت وجود حزب واحد طبقه کارگر در ایران اعتقاد دارند و بر اساس این اعتقاد است که در جهت تشکیل آن می کوشند. به نظر من، این رفقا در عین داشتن صداقت و اعتقاد به کاری که می کنند، برخوردشان به مسأله حزب طبقه کارگر ذهنیگرایانه و عجولانه است. این رفقا می کوشند از پروسه طبیعی رشد پدیده ها به سرعت و بلافاصله بپردازند. آنها در نظر نمی گیرند که امروز جنبش ما تازه از دوران ناروشنی ها، دوران شکست ها، دوران بی اعتمادی ها، دوران دشمنی های غیراصولی، دوران لوٹ شدن واقعیت ها، خارج شده است و لذا قادر نیست به سرعت در جهت وحدت حزبی حرکت کند. به عبارت دیگر، این رفقا به حجم و وسعت مسایل مورد اختلاف تاریخی و کنونی جنبش چپ کم بها می دهند.

البته ممکن است بعضی گروه ها و بعضی نیروها از هم اکنون با یکدیگر اتحاد های ایدئولوژیکی و نزدیکی حزبی داشته باشند. تردیدی نیست که آنها باید در این جهت حرکت کنند. اما چیزی که به نظر من در رابطه با مجموعه جنبش چپ می توان گفت این

داخلی و جهانی صورت گرفته اند، اساساً ماهیت سیاسی و خط مشی داشته اند. به همین دلیل تشخیص آنها و تعیین درجه «جرم» هر یک از نیروها نیازمند به دست دادن یک ارزیابی همه جانبه و علمی از مجموعه روندهای طبقاتی و اجتماعی، و تعیین خط مشی مناسب با این روندها در آن مقطع، جدا از عملکرد این یا آن نیرو است. تنها بر اساس یک چنین ارزیابی کلی از ضرورت های مبارزه طبقاتی در سطح جامعه در مقطع مورد بحث است که می شود تعیین کرد کدام نیرو در سیاست و خط مشی خود اشتباه داشته و کدامیک درست عمل کرده است. اما آنچه از همین امروز می توان گفت این است که این کار با برچسب های متکبرانه و مورد پسند خصم طبقاتی به جایی نمی رسد و تشکیل «کمسیون کنترل» برای تعیین تکلیف تاریخی «حزب توده ایران» و «سازمان اکثریت» و «حزب رنجبران ایران»، آنهم از سوی نیروهایی که خود تازه پا به میدان گذاشته اند و هنوز هیچ امتحانی به هیچکس پس نداده اند، بیش از هرچیز به یک شوخی کودکانه می ماند تا یک برخورد جدی سیاسی.

باید به این رفقا گفت که متأسفانه این شیوه برخورد به نفع طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نیست. تنها راه درست، اتخاذ متد علمی، یعنی تعیین دوست و دشمن بر اساس مرحله انقلاب و جایگاه و مواضع طبقاتی نیروهای اجتماعی و بکار بردن شیوه انتقاد از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از وقوع مجدد آنها در آینده است و نه خود را در جایگاه قاضی قرار دادن و دیگران را در جایگاه متهم نشان دادن و محاکمه صحرایی کردن. به نظر من، جنبش ما باید قاطعانه با این متدها و این شیوه های غلط حل مسأله اتحاد عمل مرزبندی کند. ما همه در جهت اتحاد و نزدیکی نیروها حرکت می کنیم و در این مسیر،

مسایل نمی توانند و نباید به این شکل مطرح شوند. حقوق تاریخی نیروها که در اثر جانفشانی و قربانی های بیشمار بدست آمده باید به رسمیت شناخته شود. فقط در این صورت است که راه برای برخورد اصولی و رقیفانه به اشتباهات گذشته هموار می شود.

خوشبختانه رفقای «دفترهای کارگری...» بعدها این شیوه برخورد را تکرار نکردند. ولی نمی توان تردید داشت که اینگونه ذهنیات نادرست هنوز در درون جنبش چپ وجود دارند و نباید از کنار آنها بی تفاوت گذشت.

در صورتی که جنبش چپ و کارگری ما بتواند برخوردهای اینچنانی خود را تغییر دهد و طوری عمل کند تا این جو بی اعتمادی، جو سکتاریستی، جو دگماتیستی، جو مبارزه برای نابود کردن یکدیگر، جو هژمونی طلبی، و بیماری هایی از این دست که هنوز از دوران گرد و غبارهای ایدئولوژیکی به جا مانده اند، از بین برود، آنوقت می توان به عنوان بخشی از روند اتحاد عمل میان نیروها و با توافق متقابل آنها، گروه های تحقیق و بررسی علمی، با تکیه روی جمع آوری فاکت و استفاده از متدهای علمی مارکسیست-لنینیستی، تشکیل شوند که بتوانند با شرکت همه احزاب و سازمان های سیاسی مدافع طبقه کارگر و دیگر سازمان های چپ، و همچنین صاحب نظران و پژوهشگران مستقل و غیره، مشترکاً و با یک دید مثبت و علمی، به جمع بندی از گذشته جنبش کارگری ایران بپردازند و «اشتباهات» و «انحرافات» راست و چپ انجام شده را، از سوی هرکس که باشد، با انصاف علمی و آنهم به منظور درس گرفتن از تجربیات گذشته، مورد بررسی قرار دهند. اتفاقاً این یکی از کارهای اصولی است که بالاخره باید اجرا شود.

همانطور که می دانید، در طول یکی دو سال گذشته گامهای علمی مشخصی در جهت وحدت سازمانی و یا اتحاد عمل از سوی برخی از نیروهای چپ برداشته شده که در میان آنها می توان از تشکیل «سازمان اتحاد فداییان خلق ایران»، «مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری» و «اتحاد برای آزادی» نام برد. با این وجود می بینیم که هنوز در این مسیر مشکلات جدی وجود دارد. به نظر شما امروز چه عواملی مانع همکاری نزدیک تر میان نیروهایی است که ضرورت اتحاد عمل در درون صفوف جنبش چپ را درک کرده اند و در جهت تحقق آن گام بر می دارند؟

اجازه بدهید قبل از هرچیز بگویم که من هم مانند همه رفقای «بسوی اتحاد» از تمام حرکت هایی که در جهت اتحاد عمل نیروهای چپ در سراسر دنیا و به ویژه در کشورمان صورت می گیرد دفاع می کنم. ما در «بسوی اتحاد» تشکیل «سازمان اتحاد فداییان خلق

اوضاع کنونی ایران و جهان دارای ویژگی های مشخصی است که با الگو برداری های ذهنی نمی توان بدان پاسخ داد. در اوضاع کنونی، که از یک سو بخشی بزرگی از جنبش چپ ایران پراکنده و غیرمتشکل است و از سوی دیگر بخشی متشکل آن نیز به شدت حالت زلزلینی دارد و سازمانهای موجود حتی در درون خودشان هم از وحدت نظر فشرده ای برخوردار نیستند، ایجاد حزب واحد طبقه نمی تواند عملی باشد.

بلکه اقدامی صرفاً عکس العملی است که در حقیقت دستور کار آن را نیز نه خود نیروهای چپ، بلکه در هر لحظه این یا آن اقدام سرکوبگرانه رژیم یا تعرض امپریالیستی تعیین می کند.

شکل دیگری از همین برخورد، که به نظر من از ذهنیگری راست روانه ناشی می شود، کوشش در مسیر ایجاد «جبهه واحد چپ» به عنوان آلترناتیوی در برابر حرکت به سمت ایجاد حزب واحد طبقه کارگر است. یکی از دلایل وجود این گرایش، که در عمل چیزی جز تسلیم شدن به سکتاریسم نیست، نداشتن جمع‌بندی درست از علل تاریخی تفرقه و انشعاب در جنبش کارگری است. دلیل دیگر، فراموش کردن این مسأله است که ایجاد «جبهه» تنها در رابطه با نیروهای طبقاتی ناهمگون، آنهم برای دستیابی به یک هدف مقطعی کلی تر، مثلاً پایان بخشیدن به دیکتاتوری و اختناق در یک کشور، می تواند مطرح باشد نه در میان نیروهای نماینده یک طبقه واحد. صحبت از تشکیل «جبهه نیروهای چپ» بدین معنی است که هر یک از ما فقط خود را نماینده طبقه کارگر و پرولتاریا می دانیم و دیگر نیروهای چپ را «غیرکارگری» می شناسیم؛ طبیعتاً چنین برخوردی، همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، تنها می تواند بر خودمحور بینی و سکتاریسم استوار باشد.

به همین دلیل به نظر من، هم اتحاد عمل صرفاً آکسیونی، هم سخن گفتن از «جبهه چپ» و هم کوشش برای ایجاد حزب «آلترناتیو» در مقابل دیگران، همگی در خدمت تداوم پراکندگی است. ما در «بسیوی اتحاد»، با در نظر گرفتن شرایط جدید جنبش کارگری و چپ در سطح جهان و اوضاع مشخص جنبش چپ در ایران، هم با اتحاد عمل های صرفاً آکسیونی میان نیروهای چپ و هم با حرکت بلافاصله به سمت وحدت حزبی مخالفیم. به نظر ما، راه حل صحیح، یک «اتحاد عمل» است که به طور همزمان روی دو پا حرکت کند؛ اول، به پیش بردن یک مبارزه متحد علیه رژیم و امپریالیسم؛ دوم، مبارزه نظری در محیطی سالم و رفیقانه جهت حل و فصل اختلافات نظری و برنامه ای موجود. به نظر ما، در این روند ابتدا باید روی اتحاد عمل آن نیروهایی تکیه کرد که در این عقبگرد بزرگ تاریخی حاضر نشده اند منافع طبقه کارگر و زحمتکشان را رها کنند؛ رسالت تاریخی و ایدئولوژی این طبقه را نفی کنند؛ و به مصالحه با بورژوازی روی آورند. در واقع ما باید آگاهانه برای اتحاد عمل آن برنامه ریزی و سازماندهی را داشته باشیم که هم مبارزه

مشترک ما علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم را تقویت کند و هم بتواند آن جو سالی را به وجود آورد که در آن روی مسایل مورد مشاجره و اختلاف نظر، با تکیه روی اسلوب ها و متدهای علمی تحقیق و بررسی، بحث کنیم و تا حد امکان به همسویی نظری هرچه بیشتر برسیم. و تردیدی نیست که تمام این فعالیت ها نیز باید هرچه بیشتر در ارتباط تنگاتنگ با مبارزات خود طبقه و نیازهای مبارزاتی روزمره آن صورت گیرد.

بالاخره، مشکل دیگری که بر سر راه اتحاد عمل نیروهای چپ وجود دارد، ارزیابی های متفاوت آنها از مرحله کنونی انقلاب ایران است. امروز در میان نیروهای چپ در رابطه با این مسأله هنوز اختلافات نظری زیادی وجود دارد. هرچند این به خودی خود امری کاملاً طبیعی است، اما متأسفانه بعضی از نیروها توافق بر سر مرحله انقلاب ایران و دیگر مسایل نظری از این نوع را پیش شرط اتحاد عمل یا نیروهای دیگر قرار می دهند. و این در حالی است که قرار دادن چنین پیش شرط هایی، آنهم بدین شکل، حتی برای دستیابی به وحدت حزبی هم نمی تواند درست باشد. ما در «بسیوی اتحاد» با این موافق نیستیم که گروه ها و رفقاً آنچنان روی پلاتفرم های حداکثر سازمانی خود تکیه کنند که راه اتحاد عمل را به روی اکثریت قاطع نیروهای مدافع طبقه کارگر ببندد. مثلاً، در پلاتفرم ارائه شده از سوی «مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری» یک سری پیش شرط های مربوط به روند وحدت حزبی به جای شرایط اتحاد عمل گنجانده شده است. ما، همانطور که در «بسیوی اتحاد» نیز مطرح کردیم، این کار را درست نمی دانیم. مشابه همین پدیده، البته به درجات کمتر، در پلاتفرم رفقای «اتحاد پویندگان راه آزادی» دیده می شود. البته می شود در آینده، نظر خیلی مشخص تری راجع به این مسایل داد و ما مسلماً این کار را خواهیم کرد.

این مسأله به خصوص زمانی حادث می شود که برخی از نیروها از این هم فراتر می روند و اینگونه تفاوت های سیاسی - تحلیلی را مبنای «کارگری» یا «غیرکارگری»

است که جنبش چپ و کارگری ما در مجموع خود هنوز در مرحله تجمع در یک حزب واحد نیست. اوضاع کنونی ایران و جهان دارای ویژگی های مشخصی است که با الگو برداری های ذهنی نمی توان بدان پاسخ داد. در اوضاع کنونی، که از یک سو بخش بزرگی از جنبش چپ ایران پراکنده و غیرمشکل است و از سوی دیگر بخش مشکل آن نیز به شدت حالت ژلاتینی دارد و سازمانهای موجود حتی در درون خودشان هم از وحدت نظر فشرده ای برخوردار نیستند، ایجاد حزب واحد طبقه نمی تواند عملی باشد. به خاطر همین من معتقدم ما امروز اصلاً در چنین فازی نیستیم.

البته در این تردیدی نیست که به وجود آوردن حزب واحد طبقه کارگر ضرورتی غیرقابل انکار است. عدم وجود یک حزب واحد کارگری که همه نمایندگان طبقه کارگر را دربر بگیرد از ویژگی های مصیبت بار «دوران گرد و غبارهای ایدئولوژیک» است. سالهای جدایی باید از بین برود و خواهد رفت. اما این کار مهم را عجلانه و غیرمسئولانه نمی توان پیش برد. با کوشش، موضع گیری درست، صداقت و پیگیری می توان گذار از این مرحله ضروری را تسریع کرد اما از روی آن نمی توان پرید. باید مرحله اتحاد عمل با هدف مبارزه مشترک با دشمن، و روشن کردن مسایل مربوط به دوران گذشته طی شود. باید با هم به بلوغ لازم و تئوری انقلابی و علمی دست یابیم. باید با به وجود آوردن جوی سالم، رفیقانه، علمی و رزمجویانه، و با روحیه انتقاد از خود و آزمایش یکدیگر در عمل نه و در حرف، قدم به قدم این وظیفه تاریخی را به انجام رساند. برای رسیدن به وحدت حزبی، عبور از یک چنین مرحله گذار تاریخی ضروری است. به نظر من، نیروهایی که امروز می خواهند اتحاد عمل نیروهای چپ را بلافاصله به سطح یک وحدت ایدئولوژیک - سیاسی حزبی ارتقاء دهند دارند اشتباه می کنند و با این برخورد، کار اتحاد عمل را در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم به تعویق می اندازند.

شاید بد نباشد در اینجا به تجربه شخصی خودم که بخشی از آن به «بسیوی اتحاد» مربوط می شود نیز اشاره کنم. شما خود می دانید که من در «بسیوی اتحاد» از کسانی بودم که در این زمینه به علت اعتقاد به اهمیت تاریخی مسأله وحدت حزبی، در این کار عجله می کردم. ارزیابی من این بود که پس از تهاجم دشمن در سطح داخلی و جهانی و بویژه فروپاشی اتحاد شوروی و تضعیف جنبش در سطح جهان، ما باید بی درنگ برای یافتن راه حلی جهت چیره شدن بر پراکندگی در جنبش کارگری و ایجاد صف متحد حرکت کنیم. اولین موضوع مورد بحث بین ما این بود که من معتقد بودم ما باید اول در جهت حل و فصل مسایل ایدئولوژیک - سیاسی به منظور دستیابی وحدت حزبی پیش برویم. ولی خیلی زود برای من روشن شد که با وجود باز شدن دریچه های اولیه به سوی اتحاد عمل نیروهای چپ، جنبش ما هنوز باید موانع زیادی را از جلوی پای خود بر دارد تا قادر شود به وحدت حزبی دست پیدا کند. الان من به این نتیجه رسیده ام که از این پروسه، یعنی پروسه اتحاد در عمل جهت رسیدن به وحدت، نمی شود صرف نظر کرد. به نظر من ندیدن ضرورت مرحله اتحاد عمل از ذهنیگری و یکجانبه نگری نسبت به واقعیات جنبش چپ ایران ناشی می شود. چنین برخورد یکجانبه ای تنها به ایجاد بلوک بندی های جدید و در یک کلام، دادن شعار وحدت در حرف و حفظ پراکندگی هرچه بیشتر در عمل، منتهی با اشکال جدید، منجر خواهد شد.

در سمت مقابل، ما در «بسیوی اتحاد» خیلی سریع و اصولی به این ارزیابی رسیدیم که این اتحاد عمل نباید صرفاً ماهیتی آکسیونی و اعتراضی داشته باشد، بلکه باید بر اساس یک پلاتفرم مشخص سیاسی - مبارزاتی و در چارچوب یک گذار طولانی مدت در جهت هرچه نزدیکتر شدن نیروهای چپ به یکدیگر صورت بگیرد تا بدین ترتیب نیروهای مختلف بتوانند در یک روند مبارزه مشترک، هم از دیدگاه نظری و هم سیاسی به یکدیگر نزدیک شوند در نهایت به سمت وحدت حزبی و ایجاد یک حزب واحد طبقه کارگر حرکت کنند. به نظر ما، اتحاد عمل صرفاً آکسیونی، نه تنها قادر نیست به پراکندگی موجود در جنبش چپ پایان دهد و نیروهای چپ را به سمت یک چنین وحدتی سوق دهد، بلکه بالعکس، وضعیت ملوک الطوائفی و تکثر سازمانی موجود در جنبش چپ را عملاً تثبیت می کند و به آن قانونیت می بخشد. زیرا اتحاد عمل صرفاً آکسیونی و اعتراضی، نه یک اتحاد عمل برنامه ریزی شده با هدف معین حل مسایل موجود میان نیروهای چپ،

من معتقد نیستم که پاسخ های نظری متفاوت سازمانها و احزاب مختلف چپ به مسأله مرحله انقلاب ایران، خصلت «کارگری» یا «غیرکارگری» بودن آنها را تعیین می کند. نه کسی با گفتن اینکه مرحله انقلاب ایران سوسیالیستی است به نیروی پرولتاری تبدیل می شود و نه کسی با «ملی - دموکراتیک» و غیره شناختن مرحله انقلاب از جایگاه پرولتاری فرو می افتد. اینها مسایل بفرنج نظری هستند که پاسخ به آنها از طریق تحلیل و بررسی علمی و طبقاتی ساختار جامعه ایران روشن می شود و نه با پلمیک سیاسی و برچسب «کارگری» و «غیرکارگری» به یکدیگر زدن.

برداریم. «بسوی اتحاد» به خصوص توانسته در رابطه با شکستن چو خودداری برخی از نیروها و افراد از همکاری با این یا آن نیروی سیاسی، به عنوان یکی از بازمانده های مخرب دوران گرد و غبار ایدئولوژیک، نقش مهمی بازی کند. از زمان تشکیل «بسوی اتحاد» تاکنون، حرکت های عملی جدی در جهت نزدیکی نیروهای مختلف چپ انجام گرفته است که ما صمیمانه از آنها استقبال کرده ایم و می کنیم. بدون اینکه بخواهم نقش خود را بزرگ و زحمات دیگران را کوچک جلوه دهم، باید بگویم که همگی ما در «بسوی اتحاد» به خود می بالیم که گروه ما در آغازگری این روند و همه گیر شدن آن در میان نیروهای چپ، نقشی اساسی و مؤثر داشته است. امروز، نه ما و نه بسیاری از نیروهای چپ دیگر حاضر نیستیم که در ملا عام و در برابر بورژوازی و اپورتونیسیم، برخوردی را به یکدیگر و یا به نیروهای چپ و کارگری و کمونیستی بکنیم که مورد سوء استفاده دشمن طبقاتی ما قرار گیرد.

اما در کنار این دستاوردها، ما هنوز باید مشکلات عظیمی را از سر راه برداریم. یکی از عمده ترین کمبودهای امروز ما، نداشتن نیروی لازم برای پیشبرد همه کارها و وظایف روزافزونی است که در برابر ما قرار دارند. بخشی از این مشکل از نگرش ما به شیوه سازماندهی گروه «بسوی اتحاد» سرچشمه می گیرد. ما به طور آگاهانه هیچگاه گروه «بسوی اتحاد» را یک تشکل سیاسی مجزا از سازمان های موجود که قصد جمع آوری نیرو برای خود داشته باشد به حساب نیآوردیم. لذا تمرکز اصلی ما نه روی جمع کردن نیروها در «بسوی اتحاد»، بلکه فعالیت سیاسی - ترویجی در جهت تبلیغ اصل اتحاد عمل نیروهای چپ و دامن زدن به همکاری اصولی میان آنها بوده است. این نگرش، در عین اینکه به نظر ما درست بوده و هست، ما را با کمبود نیروی جدی مواجه کرده است. این کمبود نیرو عامل اساسی انتشار نامنظم نشریه ما نیز بوده است. به همین دلیل، علی رغم پشتیبانی های وسیعی که در سطح بین المللی و در جهت همکاری با ما به عمل آمده، ما هنوز موفق نشده ایم از این پشتیبانی ها بهره برداری لازم را بکنیم. ما حتی هنوز موفق نشده ایم به بسیاری از نامه های رفق و علاقه مندان پاسخ بدهیم. من در اینجا از فرصت استفاده می کنم و از تمام رفق و دوستانی که برای «بسوی اتحاد» نامه فرستاده اند و از ما اعلام پشتیبانی کرده اند اما هنوز جوابی از ما نگرفته اند عذرخواهی می کنم و امیدوارم در آینده بتوانیم به این پشتیبانی ها پاسخ دهیم و در جهت همکاری با این رفق و دوستان حرکت کنیم.

«بسوی اتحاد» در گذشته مهم ترین رسالت خود را در طرح و تبلیغ ضرورت تاریخی اتحاد عمل نیروهای چپ می دانست و به همین دلیل برخی عام گویی ها و کلی گویی ها جنبه غالب را در نشریه ما داشت. ولی اکنون که ضرورت اتحاد عمل نیروهای چپ ایران به اصل پذیرفته ای از سوی اکثر آنها تبدیل شده است، لازم است ما نیز این مرحله را پشت سر بگذاریم و به

صورت هرچه مشخص تر و دقیق تر نظرات مختلف را در مورد شیوه های درست و نادرست حرکت در جهت اتحاد عمل نیروها در نشریه به بحث بگذاریم. همین مصاحبه که بخش اول آن در شماره پیش «بسوی اتحاد» منتشر شد، گامی آغازگر در این راستا است. ما باید بتوانیم طیف نظری وسیع تری از رفق را در سطح محلی، کشوری و بین المللی به همکاری با نشریه «بسوی اتحاد» ترغیب کنیم تا بتوانیم بحث های سیاسی - ایدئولوژیک را در میان نیروهای چپ با احساس مسؤلیت جدی جلو ببریم. این مسأله ای است که از این پس تمرکز اصلی ما را به خود اختصاص خواهد داد. ما خواهیم کوشید در سطح جنبش چپ آن جمعی را به وجود بیاوریم که بتواند با احساس مسؤلیت به گذشته جنبش کارگری برخورد کند و این مبارزه ایدئولوژیک را نه با هدف تخریب، بلکه با هدف روشن کردن، با هدف تصحیح کردن، با هدف متحد کردن، با هدف متجد کردن به جلو ببرد. این مسأله اگر در جنبش ما حل نشود، بحث های تئوریک و ایدئولوژیک در میان ما هیچگاه راه به جایی نخواهد برد. ما در ایجاد محیطی که آرامش فکری و آزادی تصمیم گیری موجود باشد کوشش می کنیم و هیچگاه پیکان اصلی حمله را، تحت هیچ شرایطی، از سوی دشمن طبقاتی به سوی رفقای خود، هر قدر هم با آنها اختلاف نظر داشته باشیم، بر نمی گردانیم. متأسفانه علی رغم تغییر نسبی اوضاع در سطح جنبش چپ، هنوز بار اصلی مبارزه بر دوش تعداد کمی از فعالین است و کمبود نیروی کاردان و فعال مشکل بزرگی را تشکیل می دهد. به همین دلیل، تنها راه برون رفت از ضعف عمومی موجود، تبدیل اتحاد در حرف به اتحاد در عمل و پایان بخشیدن به خرده کاری های ناشی از پراکندگی است. ما در «بسوی اتحاد» از هیچ کوششی در راه پایان بخشیدن به تفرقه موجود در جنبش چپ و کمک به ایجاد یک ستاد مبارزاتی مشترک برای آن فروگذار نخواهیم کرد. ■

شناختن دیگران قرار می دهند. من معتقد نیستم که پاسخ های نظری متفاوت سازمانها و احزاب مختلف چپ به مسأله مرحله انقلاب ایران، خصلت «کارگری» یا «غیرکارگری» بودن آنها را تعیین می کند. نه کسی با گفتن اینکه مرحله انقلاب ایران سوسیالیستی است به نیروی پرولتری تبدیل می شود و نه کسی با ملی - دموکراتیک یا دموکراتیک ترین شناختن مرحله انقلاب از جایگاه پرولتری فرو می افتد. اینها مسایل بفرنج نظری هستند که پاسخ به آنها از طریق تحلیل و بررسی علمی و طبقاتی ساختار جامعه ایران روشن می شود و نه با پلمیک سیاسی و برجسب «کارگری» و «غیرکارگری» به یکدیگر زدن. با وجود همه این تفاوت ها، من بر اساس ارزیابی شخصی خودم از علل گذشته تفرقه در جنبش کارگری، اعتماد فوق العاده زیادی دارم که علی رغم صدمات جدی موجود و نیاز به روشن شدن خیلی مسایل در پراتیک، امروز شرایط عینی و ذهنی به خصوص از نظر بین المللی آماده است تا نیروهای چپ و طرفداران طبقه کارگر بتوانند برای حل معضلات جنبش کارگری ایران و کمک به جنبش کارگری بین المللی در کنار همدیگر قرار گیرند و اساساً به جو پراکندگی و تفرقه در جنبش چپ ایران پایان بدهند.

اکنون نزدیک به دو سال از تشکیل گروه «بسوی اتحاد» می گذرد. ارزیابی شما از عملکرد گروه در این مدت چیست؟ دستاوردهای مهم و مشکلات گروه در این مدت چه بوده است؟

از بدو تشکیل روشن بود که گروه ما دارد حرکت تازه ای را شروع می کند و طبیعی است که با مشکلات و موانع زیادی روبرو خواهد بود. با این وجود گروه «بسوی اتحاد» در طول دو سال گذشته دستاوردهای بسیار ارزنده ای داشته است:

— ما توانستیم علی رغم اینکه از پیشینه های مختلف در کنار هم قرار گرفته بودیم و با وجود اختلاف نظرهای بعضاً جدی که با یکدیگر داشتیم، در محیطی صمیمانه و دموکراتیک، البته با بحث های جدی و طولانی، به مرامنامه مشترکی دست پیدا کنیم. فقط شش ماه طول کشید تا بتوانیم به سر و کول همدیگر بنزیم و در مورد این مرامنامه به نتیجه مشترک برسیم. به اعتقاد من اصول مندرج در مرامنامه «بسوی اتحاد» می تواند مبنای اتحاد عمل وسیع ترین نیروهای طرفدار ایدئولوژی سوسیالیستی قرار گیرد. به نظر من دستیابی به این مرامنامه، با همه کمبودهایی که ممکن است داشته باشد، خودش یک دستاورد بزرگ و مهم برای ما بوده است.

— ما توانستیم با انتشار نشریه «بسوی اتحاد» صدای وحدت طلبانه و ضرورت تاریخی اتحاد عمل را در میان هواداران ایده های سوسیالیستی مطرح کنیم و نمونه مثبتی را از اتحاد عمل ارائه دهیم. ما امروز می توانیم ادعا کنیم که در کنار پیشگامان اتحاد عمل

نیروهای چپ، گام های مؤثری در مبارزه علیه دشمنان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران برداشته ایم. نشریه «بسوی اتحاد» از همان ابتدا مورد پشتیبانی بسیاری از هواداران سوسیالیسم و مدافعان طبقه کارگر ایران قرار گرفت و در مدت کمتر از یکسال تیراژ آن به یک برابر و نیم رسید. «بسوی اتحاد» امروز در داخل کشور نیز بخش می شود و هواداران خود را پیدا کرده است. به جرأت می توانم بگویم که نشریه «بسوی اتحاد» اولین نشریه نیروهای چپ بوده است که کوشیده است به طور سیستماتیک با اعضای رهبری سازمان ها و احزاب مختلف چپ مصاحبه کند و خوانندگان خود را با مواضع این سازمان ها آشنا سازد.

— ما در سطح محلی، منطقه ای و کشوری در کنار دیگر فعالین چپ در حد توانایی خود در بسیج نیروها جهت به راه اندازی مجامع سخنرانی و سازماندهی یک کارزار مشترک علیه رژیم و امپریالیسم کوشش های ثمربخشی انجام داده ایم. در حالی که دو سال پیش، یعنی پیش از تشکیل گروه «بسوی اتحاد»، در شهر نیویورک از هیچ فعالیت سیاسی جدی نیروهای چپ خبری نبود، امروز خوشبختانه می بینیم که فعالین چپ در سطح شهر و منطقه به تحرک و فعالیت درآمده اند و هر ماه شاهد برگزاری برنامه هایی با کیفیت هرچه بالاتر هستیم. البته رفقای «بسوی اتحاد» در تشکیل و اجرای بخش مهمی از این برنامه ها نقشی فعال داشته اند. گزارش برخی از این فعالیت ها در نشریه «بسوی اتحاد» منعکس شده و از این پس بیشتر منعکس خواهد شد.

— شاید بشود گفت که مهم ترین دستاورد ما در طول دو سال گذشته این بوده است که توانسته ایم در کنار نیروهای انقلابی دیگر، مسأله اتحاد عمل را در سطح جنبش مطرح کنیم و در راه پذیرفته شدن اصل اتحاد عمل در میان نیروهای چپ گام های عملی مشخص

باید اول در سطح جنبش آن جمعی را به وجود بیاوریم که بتواند با احساس مسؤلیت به گذشته جنبش کارگری برخورد کند و این مبارزه ایدئولوژیک را نه با هدف تخریب، بلکه با هدف روشن کردن، با هدف تصحیح کردن، با هدف متحد کردن به جلو ببرد. این مسأله اگر در جنبش ما حل نشود، بحث های تئوریک و ایدئولوژیک در میان ما هیچگاه راه به جایی نخواهد برد.

کارزار همبستگی با مبارزات مردم ایران

(کارزار مشترک در همبستگی با مردم ایران)

اخراج پناهندگان ایرانی از ترکیه را متوقف کنید!

اقدامات سرکوبگرانه علیه خلق کرد و پناهندگان ایرانی در ترکیه را قاطعانه محکوم می‌کند و از همه مدافعان آزادی و حقوق بشر در سراسر جهان می‌خواهد تا در دفاع از مردم سرکوب شده ایران و ترکیه دست به دست یکندیگر دهند. کارزار مشترک از جامعه بین‌المللی می‌خواهد تا اجرای موارد زیر را از دولت‌های ایران و ترکیه و همچنین کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد خواستار شوند:

- ۱- پایان بخشیدن به قتل عام خشن خلق کرد در ایران و ترکیه؛
 - ۲- ملفی کردن قرارداد مخفی امنیتی میان دولت‌های ایران و ترکیه که تنها هدف آن سرکوب مبارزات برحق مردم دو کشور علیه حکومت‌های سرکوبگر است؛
 - ۳- پایان بخشیدن به اخراج پناهندگان ایرانی از ترکیه در اسرع وقت؛
 - ۴- به رسمیت شناختن وضعیت پناهندگی همه پناهندگان سیاسی ایرانی در ترکیه.
- لطفاً نامه‌های اعتراضی خود را به شماره‌های زیر فاکس کنید:

Mr. Barry Rigby
UNCHR, Ankara, Turkey
Fax: (90) 312-438-2702

Madame Sadoka Ogata
High Commissioner, UNCHR, Geneva
Fax: (41) 22-731-9546

Mr. Namik Tan
Turkish Embassy, Washington DC
Fax: (1) 202-659-0744

اتحادیه‌های کارگری در سوئد و اتریش جمهوری اسلامی را محکوم کردند

آقای سفير محترم مطلع شدیم که دولت جمهوری اسلامی در روزهای اخیر تعدادی از فعالین اتحادیه‌ای در شهرهای تهران، شیراز، و در شمال ایران را دستگیر نموده است. مطابق گزارش کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد و نیز مطابق گزارش سازمان عفو بین‌المللی، زندانیان سیاسی در ایران شکنجه و اعدام می‌شوند.

بدینوسیله ما دستگیری‌های سیاسی در ایران را شدیداً محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان هستیم. اتحادیه کارگران و کارمندان بخش خصوصی با همکاری دیگر کشورها در کنفرانس‌های بین‌المللی علیه این سیاست ضد انسانی تلاش خواهد کرد.

با احترام
هانس سالموت
رئیس اتحادیه

پناهندگان مورد نظر دولت ایران، یورش‌های شبانه مداومی را به خانه‌های پناهندگان ایرانی سازمان داده است.

طبق گزارش خبرگزاری چین «ژینهوا»، در روز اول ماه اوت، ۱۹۹۵، علیرضا براتی، رییس سازمان‌های امنیتی ایران، و «بکر آکسوی»، معاونت وزارت کشور ترکیه، مشترکاً ریاست یازدهمین جلسه کمیته مشترک امنیتی ایران و ترکیه را برعهده گرفتند. طبق گزارش «ژینهوا»، در این جلسه، رییس سازمان امنیت ایران قول داد که هر دو کشور برای پایان بخشیدن به خطر تروریسم [اشاره به حزب کارگران کرد ترکیه (PKK)] با یکدیگر همکاری کنند و دولت ایران تجربیات خود را در این عرصه در اختیار دولت ترکیه قرار دهد....

تصمیم اخیر دولت ترکیه برای اخراج سریع بیش از ۵۰ پناهنده ایرانی تنها می‌تواند به عنوان اقدامی متقابل در قبال تمهیدات امنیتی جدید دولت ایران به ترکیه ارزیابی شود....

هم دولت آمریکا به عنوان متحد ناتوئی و حامی اصلی دولت ترکیه، و هم کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه به عنوان عمده‌ترین نهاد بین‌المللی که مسئولیت حفظ امنیت پناهندگان را برعهده دارد، چشم‌های خود را بر قتل عام خلق کرد و سرکوب پناهندگان توسط دولت‌های ایران و ترکیه فرو بسته‌اند. در واقع، کمیساری عالی امور پناهندگان در ترکیه، از طریق بستن غیرقانونی پرونده‌های پناهجویان ایرانی و خودداری از شناسایی خطری که جان آنان را تهدید می‌کند، کار دولت‌های ایران و ترکیه را تسهیل می‌کند.

کارزار مشترک در همبستگی با مردم ایران،

«کارزار مشترک در همبستگی با مردم ایران» طی اطلاعیه‌ای که در روز ۱۱ اوت در شهر نیویورک منتشر کرد از همه نیروهای مترقی ایران و جهان خواست که به یاری پناهندگان ایرانی در ترکیه که در شرف اخراج هستند بشتابند. در اطلاعیه «کارزار مشترک» در رابطه با وضعیت حساس پناهندگان ایرانی از جمله چنین آمده است:

طبق گزارشات موثق، دولت ترکیه روند اخراج سریع دهها پناهنده ایرانی در این کشور را آغاز کرده است. در طول دو هفته گذشته دولت ترکیه حداقل به بیش از ۵۰ پناهنده ایرانی رسماً دستور داده است تا ظرف ۱۵ روز خاک آن کشور را ترک کنند. دولت ترکیه به این پناهندگان اخطار کرده است که در صورت عدم ترک خاک ترکیه در مدت تعیین شده، آنها را بلافاصله دستگیر و به ایران deport خواهد کرد.

اکنون بیش از ۱۶۱ پناهنده ایرانی شامل ۶۰ کودک، در اعتراض به سیاست اخراج پناهندگان از سوی دولت ترکیه و سکوت کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در این کشور، در دفتر حزب سوسیالیست متحده ترکیه متحصن شده‌اند. این عمل آنها آخرین تلاش برای جلوگیری از اخراجشان به ایران است - کاری که بدون تردید جان همگی آنها را به مخاطره خواهد انداخت.

بسیاری از پناهندگان اخراجی، در داخل ایران فعالیت سیاسی داشته‌اند. بعضی از آنان عضو یا هوادار اتحادیه‌های کارگری و احزاب و سازمان‌های سیاسی مترقی و کمونیستی مخالف دولت هستند که برای عدالت اجتماعی، استقلال و دموکراسی و علیه برنامه‌های تحمیل شده از سوی صندوق بین‌المللی پول در ایران مبارزه می‌کنند. بعضی دیگر از پناهندگان، از اقلیت‌های ملی سرکوب شده ایران هستند و برخی دیگر، زنانی هستند که با سیاست‌های قرون وسطایی و زن ستیزانه دولت ایران به مبارزه برخاسته‌اند....

مسئله تحصن پناهندگان، یعنی دفتر حزب سوسیالیست متحده ترکیه، توسط پلیس به محاصره درآمده است و اعضای این حزب مورد تهدید و حمله پلیس ترکیه قرار گرفته‌اند. تاکنون چهار نفر از اعضای این حزب به خاطر دفاع قاطع از این پناهندگان دستگیر شده‌اند....

افزایش فشار بر پناهندگان ایرانی نتیجه مستقیم قرارداد امنیتی است که در سال ۱۹۹۲ به منظور سرکوب متقابل مخالفان در هر دو کشور میان دولت‌های ایران و ترکیه به امضا رسیده است. در اواخر ماه اوت سال ۱۹۹۳، به عنوان گام دیگری در جهت اجرای کامل این قرارداد، «غلام بلندیان»، معاون وزارت اطلاعات ایران، فهرست اسامی ۱۸۳ پناهنده ایرانی را در اختیار مقامات ترکیه قرار داد و خواستار اخراج سریع آنان به ایران شد. در طول دو سال گذشته پلیس ترکیه در جستجوی

طبق گزارش نشریه «کارگر امروز» (شماره ۵۳، آوریل ۱۹۹۵)، بر اثر فعالیت فعالین کمیته‌های همبستگی کارگری در اتریش و سوئد، بزرگترین اتحادیه اتریش (اتحادیه کارگران و کارمندان بخش خصوصی) و همچنین اتحادیه کارگران متال در شهر یوله در سوئد با ارسال نامه‌هایی به سفارتخانه‌های ایران دستگیری کارگران در ایران را محکوم کردند و خواهان آزادی آنها شدند. بر اساس گزارش «کارگر امروز»، اتحادیه کارگران متال شهر یوله در بخشی از نامه خود خواهان «حق متشکل شدن کارگران بدون دخالت دولت» شده‌اند.

نشریه «کارگر امروز» در همین گزارش خود متن نامه اتحادیه کارگران و کارمندان بخش خصوصی در اتریش را که برای سفير جمهوری اسلامی ارسال شده، بدین شرح منتشر کرده است:

نشریات دریافنی

- * آفتاب، شماره ۱۲، تیر ۱۳۷۴
- * آوای زن، نشریه زنان ایرانی، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۷۴
- * ارس، خبرنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته آمریکا و کانادا، شماره های ۱۳ تا ۲۰، ۲۰ اردیبهشت تا ۸ شهریور ۱۳۷۴
- * انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۱۸، تیر ۱۳۷۴
- * بولتن، اتحاد نیروهای چپ کارگری، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۷۴
- * بولتن نظرات، حزب رنجبران ایران، شماره های ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت - خرداد ۱۳۷۴
- * پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران، شماره ۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۳
- * پیوند، انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی - بریتیش کلمبیا، شماره ۱۶، خرداد ۱۳۷۴
- * حقوق بشر، نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر، شماره ۲۵، بهار ۱۳۷۴
- * درباره ایران، شماره های ۳۰ خرداد، ۳۰ تیر و ۲۶ مرداد ۱۳۷۴
- * دفترهای کارگری سوسیالیستی، شماره ۲۸، تیر ۱۳۷۴
- * راه آینده، در دفاع از مارکسیسم - لینینسم، شماره های ۶، ۷ و ۸، اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۷۴
- * راه توده، شماره های ۳۳ تا ۳۶، خرداد تا ۱۵ مرداد ۱۳۷۴
- * راه کارگر، شماره های ۱۲۶ تا ۱۲۸، مه، ژوئن و ژوئیه ۱۹۷۵
- * کار، ارگان مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، شماره های ۱۰۹ تا ۱۱۵، ۳ خرداد تا ۸ شهریور ۱۳۷۴
- * کارگر امروز، شماره های ۵۳ و ۵۴، اردیبهشت و تیر ۱۳۷۴
- * کارگر سوسیالیست، نشریه اتحاد سوسیالیست های انقلابی ایران، شماره ۲۹، شهریور ۱۳۷۴
- * گاهنامه خبری، کمیته ضد اختناق و سانسور در ایران، شماره ۲، آوریل - مه ۹۵
- * گزاره، ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر، شماره های ۹ و ۱۰، آپریل - مه و ژوئن - ژوئیه ۹۵
- * مارکسیسم و دیکتاتوری پرولتاریا (کتاب)، نوشته هال دریبر و موتنی جانستون، نشر بیدار، بهمن ۱۳۷۳
- * مبارزه طبقاتی (کتاب)، نوشته کارل کائوتسکی، ترجمه ح. ریاحی، نشر بیدار، مرداد ۱۳۷۳
- * نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره های ۲۵۴ تا ۲۶۱، ۲ خرداد تا ۷ شهریور ۷۴
- * نبرد خلق، ارگان سازمان چریک های فدایی خلق ایران، شماره های ۱۲۰ تا ۱۲۳، خرداد تا شهریور ۱۳۷۴
- * همبستگی، نشریه فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجران ایرانی، شماره ۵۸، ژوئن - ژوئیه ۹۵

برای انجام وظایف خود به پشتیبانی و کمک شما نیاز داریم

لطفاً همه انتخاب های مورد نظر خود را در این فرم علامت بزنید و آن را به آدرس «بسوی اتحاد» پست کنید:

بدینوسیله پشتیبانی خود را از مرامنامه و هدف های گروه «بسوی اتحاد» اعلام می کنم (می کنیم).

می توانید نام من (ما) را به عنوان پشتیبان گروه «بسوی اتحاد» اعلام کنید.

مایلم (مایلیم) به گروه «بسوی اتحاد» در اجرای برنامه های خود یاری برسانم (برسانیم):

- به شکل کمک مالی: مبلغ _____ دلار ضمیمه است.
- به شکل کمک به تشکیل یا شرکت در گروه های مشابه در محل.
- به شکل همکاری با نشریه «بسوی اتحاد»

مایلم (مایلیم) نشریه «بسوی اتحاد» را به طور منظم دریافت کنم (کنیم). به پیوست مبلغ _____ دلار بابت اشتراک و کمک به انتشار نشریه ضمیمه است.

نام و نشانی فرد، گروه یا سازمان:

حمایت فعال از اعتصابات رشد یابنده کارگری در داخل کشور از اهم وظایف ما است!

بر اساس گزارشاتی که در نشریات «نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران (۱۰ مرداد ۱۳۷۴) و «کار»، ارگان مرکزی سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت (۲۵ مرداد ۱۳۷۴) منتشر شد، کارگران گروه صنعتی خاور، مونتاز کننده کامیون های بنز در ایران، از روز شنبه ۳۱ تیرماه به مدت چهار روز در اعتراض به فشارهای کمرشکن اقتصادی، عدم افزایش حقوق، عقب افتادن پرداخت پاداش سالانه و قطع هزینه ناهار دست به اعتصاب زدند. بنا به گزارش نشریه «کار»، اعتصاب کارگران زمانی رخ داد که مدیریت کوشید تا برنامه تعطیلات تابستانی کارگران را برای انجام اضافه کاری ملغی کند. در پاسخ به این عمل مدیریت کارخانه، کارگران از طریق نمایندگان خود اعلام کردند تا زمانی که مطالباتشان تأمین نشود، در محل کارخانه تحصن خواهند کرد و تولید را متوقف خواهند ساخت. نشریه «کار» می نویسد: مدیریت به جای گفتگو با کارگران، وقوع اعتصاب را به وزارت اطلاعات و سپاه اطلاع داد و لحظاتی بعد کارخانه در محاصره نیروهای انتظامی قرار گرفت. نیروهای انتظامی و سپاه راههای ورودی و خروجی کارخانه را بستند و کوشیدند تا از انتقال خبر اعتصاب به سایر کارخانه های جاده ساوه جلوگیری کنند.

طبق گزارش «نامه مردم»، روز بعد (یکشنبه) نیروهای انتظامی و از جمله نماینده وزارت اطلاعات تلاش کردند با تهدید و وعده کارگران را از ادامه تحصن بازدارند. اما کارگران حاضر به ترک محل کارخانه نشدند و خواهان حضور مدیریت کارخانه و پاسخگویی به خواست هایشان شدند. سرانجام علی رغم امتناع اولیه، مهندس فریدی مدیرعامل کارخانه در روز دوشنبه در محل کارخانه حضور یافت و ضمن اعلام این مسأله که خواست های کارگران را بررسی خواهد کرد، از کارگران خواست که به اعتصاب خود پایان دهند. اما کارگران با رد وعده های مدیریت، یکپارچه بر اجرای فوری کلیه خواستهایشان تأکید کردند.

با عدم توفیق مدیریت برای بازگرداندن کارگران، مأموران انتظامی وارد عمل شدند و به ضرب و شتم و دستگیری نمایندگان و فعالین کارگران و دهها کارگر دیگر پرداختند. نیروهای ضدشورش و سپاه اگرچه توانستند در روز چهارم اعتصاب، با یورش شبانه به کارخانه و دستگیری عده ای، کارگران را پراکنده سازند اما ناچار شدند به برخی از خواسته های آنان تمکین کنند. بدین ترتیب اعتصاب پس از چهار روز با عقب نشینی سپاه و مدیریت خاتمه یافت.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، در اعلامیه ای که به همین مناسبت در روز ۵ مرداد صادر کرد، اعتصاب چهار روزه کارگران بنز خاور را «از مهم ترین حرکت های اعتراضی کارگران در سال های اخیر» خواند و نوشت: «کارگران و زحمتکشان میهن ما به تجربه عملی دریافته اند که جمهوری اسلامی تنها در مقابل مبارزه و فشار متحد آنان است که حاضر است عقب نشینی کند و به خواست های آنان توجه کند». در این اعلامیه، پس از تأکید بر این که «مأموران امنیتی رژیم به شیوه معمول در پی شکار سازمان دهندگان اعتراض و دستگیری فعالان کارگری بنز خاور هستند»، آمده است: «ما همه نیروهای مترقی کشورمان و همه نیروهای مترقی در سراسر جهان را به همبستگی با مبارزه دلیرانه کارگران ایرانی و دفاع از خواست ها و حقوق حق شان فرا می خوانیم».

نشریه «کار» در شماره ۲۵ مرداد ۱۳۷۴ خود، همچنین گزارشی از اعتصاب موفق آمیز کارگران کارخانه چوب «اسالم»، یکی از بزرگترین کارخانه های چوب بری، تولید تخته سه لا و نتوان در کشور، منتشر کرد. بر اساس این گزارش، کارگران کارخانه چوب «اسالم» طی یک اعتصاب دو روزه که از ۲۳ تا ۲۵ مرداد صورت گرفت، موفق شدند مدیریت کارخانه را به پرداخت دستمزد بیش از ۵۰۰ کارگر، که از آغاز سال جاری به تعویق افتاده بود، وادار سازند. جالب توجه است که کارگران این کارخانه در گذشته با اعتراض به سیاست تعدیل اقتصادی دولت، از فروش این کارخانه به بخش خصوصی جلوگیری کرده بودند.

جنبش اعتراضی رشد یابنده کارگران در داخل کشور از همه نیروهای مترقی می طلبد که به شکلی فعال در جهت بسیج حمایت بین المللی از مبارزات کارگران ایران اقدام کنند. ما همه نیروهای چپ را به اقدام مشترک در این مورد فرا می خوانیم.

آدرس سازمان ها و نشریات

«بسیوی اتحاد» در چارچوب مراسم «گروه بسیوی اتحاد»، در هر شماره آدرس مطبوعاتی تعدادی از سازمان های چپ و اپوزیسیون ایران را برای اطلاع خوانندگان خود درج خواهد کرد. چنانچه مایلید آدرس مطبوعاتی سازمان شما نیز در این بخش درج شود، لطفاً نشریات خود را به طور منظم برای ما ارسال دارید. «بسیوی اتحاد» حق عدم تبلیغ نشریاتی را که مواضع آنها با موازین اصولی «بسیوی اتحاد» مغایرت دارند برای خود محفوظ می دارد.

AFTAB
Herslebsgt. 11
0561 Oslo, NORWAY

آفتاب

AVAYE ZAN
Postboks 3940
0805 Oslo, NORWAY

آوی زن

P.B. 22634
1100DC
Amsterdam/Zuedoost
HOLLAND

بولتن
اتحاد نیروهای چپ کارگری

BM Box 5051
London WC1N 3XX
ENGLAND

پیام فدائی

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

P.O. Box 15523
Vancouver, B.C.
V6B 5B3 CANADA

پیوند

انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی - بریتیش کلمبیا

IRS, P.O. Box 14
Potters Bar
Herts EN6 1LE
ENGLAND

دفترهای کارگری سوسیالیستی

نشریه کارگری سوسیالیست های انقلابی ایران

Verein Iranischer Flüchtlinge
in Berlin e.V.
Tegeler Weg 25
10589 Berlin, GERMANY

کانون پناهندگان سیاسی ایران - برلین

Postfach 5311
30053 Hannover
GERMANY

نشر بیدار

Besu-ye Ertehad
P.O. Box 20452
P.A.B.T.
New York, NY 10129

Vol. 3, Nos. 9&10, May-August 1995 - 50c

از میان نشریات جنبشی چپ و اپوزیسیون

اتحاد نیروهای چپ کارگری

اطلاعیه درباره اجلاس اتحاد چپ کارگری ایران

بدنبال برگزاری نخستین مجمع فراخوان و پس از انتشار دو شماره بولتن بنا بر فراخوان هیئت منتخب آن مجمع، دومین نشست برای بحث درباره پلاتفرم و ساختار این اتحاد، از تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۷۳ به مدت دو روز با ترکیبی گسترده تر از اجلاس اول، و با شرکت نیروهای زیر برگزار گردید:

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)؛ حزب رنجبران ایران؛ دفترهای کارگری سوسیالیستی؛ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)؛ فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - خارج از کشور؛ هسته اقلیت؛ همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی؛ بخشی از کادرهای اقلیت؛ برخی از فعالین چپ؛ حزب کمونیست ایران بعنوان ناظر در این اجلاس شرکت کرد.

قطعنامه مصوب نخستین مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری، افراد و نیروهایی را که برای سوسیالیسم، دموکراسی، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و در راستای سازمانیابی جنبش کارگری مبارزه می کنند، به اتحاد بر پایه اشتراکات تفکراتی موجود و مباحثات نظری روی اختلاف نظرها در جریان حرکت سیاسی مشترک فراخوانده بود.

شرکت کنندگان در دومین اجلاس، با اعتقاد به درستی چنین شیوه ای از اتحاد، ابتدا دیدگاه های خود را درباره انتظاراتی که از این اتحاد و برداشتی را که از حال و آینده آن دارند برای یکدیگر روشن کردند، و بر اساس اتفاق نظری که در این زمینه وجود داشت، پلاتفرم اتحاد چپ کارگری تهیه و به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت، که برای اطلاع عموم انتشار می یابد.

اجلاس چپ کارگری درباره مسائل و طرحهای اولیه مربوط به ساختار این اتحاد نیز به تبادل نظر پرداخت و طرحی را بعنوان شکلی مناسب در این مرحله از حرکت به اتفاق آرا به تصویب رساند و تشکیل واحدهای محلی را در دستور کار بلافاصله خود قرار داد.

شرکت کنندگان در اجلاس، سرانجام هیئتی را برای هماهنگی فعالیت ها و انتشار منظم بولتن های مباحثات نظری انتخاب کردند؛ و به این ترتیب اجلاس اتحاد چپ کارگری در محیطی سرشار از تفاهم و اراده رزمنده با موفقیت بکار خود پایان داد.

هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری - ۱۳۷۳/۱۱/۲۳
نقل از: بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۷۴

راه کارگر

نقض حاکمیت مردم ایران محکوم است!

در ۲۰ خرداد، هیئت اجرائی سازمان در اعلامیه ای بنام «نقض حاکمیت مردم ایران محکوم است!» نامه ۲۰۲ نفر از اعضای مجلس نمایندگان [اشاره به حمایت نمایندگان کنگره آمریکا از مجاهدین ب. س. ا.] را محکوم کرد. در این اعلامیه گفته شده است: «این اقدام جناحهای هیئت حاکمه آمریکا چیزی نیست مگر مداخله سرراست در حق حاکمیت مردم ایران. مسلم است که در ایران یک رژیم خونخوار، جنایتکار و تبهکار برسر کار است که مردم ایران سرنگونی آنرا در دستور کار خود قرار داده اند. ولی اگر قرار باشد که دولت آمریکا نقش عزل و نصب حکومت در ایران را بعهده بگیرد، این امر چیزی نخواهد بود مگر دخالت آشکار در حق حاکمیت مردم ایران». اعلامیه پس از افشای اهداف سلطه گرانه دولت آمریکا برای برسر کار آوردن دولتهای مطیع و تابع سیاست های آمریکا در خلیج فارس و نقش آمریکا به عنوان پلیس بین المللی، حمایت امضا کنندگان نامه از مجاهدین را محکوم می کند. در اعلامیه گفته می شود: «مردم ایران رژیم جمهوری اسلامی را نمی خواهند چون دموکراسی، آزادی و حق حاکمیت آنها را نقض می کند. درست به همین دلیل مردم ایران ولایت رجوی را که به همان اندازه ولایت فقیه ارتجاعی است تحمل نخواهند کرد، به ویژه ولایت رجوی سوار شده بر طرح های آمریکا را که به طور مضاعف نقض حاکمیت مردم ایران خواهد بود».

نقل از: راه کارگر، شماره ۱۲۸، جولای ۱۹۹۵

حزب توده ایران:

از تنها موضوعی که صحبت نشد وضع زنان ایران بود!

بر اساس گزارش روزنامه های مجاز، کنفرانس بین المللی «نقش زن و خانواده در توسعه انسانی» روز دوشنبه اول خرداد ... با پیامی از هاشمی رفسنجانی آغاز به کار کرد. کنفرانس تهران دیداری است در چارچوب برنامه های تدارکاتی برای چهارمین کنفرانس جهانی زن که قرار است ... در پکن برگزار شود. گروهی از سردمداران رژیم در پیام ها و سخنرانی هایی که ارائه دادند، موضوع های مختلفی را مطرح کردند. حجت الاسلام تسخیری (دبیرکل انجمن جهانی اهل بیت!!!) ... ضمن حمله به سازمان های بین المللی ... از جمله گفت: «اکثر آنها تحت تأثیر جریانات محارب [هستند]». خانم زهرا مصطفوی (فرزند خمینی) ... گفت: «امروزه زنان جهان با مشکلات کم و بیش مشابهی ... دست به گریبان اند» ... خانم مریم بهروزی، نماینده مجلس و دبیرکل جامعه زینب نیز از ... مشکلات زنان در جهان [!!!] سخن گفت. نکته ای که در گزارش مختصر و شگسته بسته این کنفرانس در روزنامه های جمهوری اسلامی فوراً توجه خواننده را جلب می کند، این است که پس موضوع نقش زنان ایرانی و مسأله حقوق انسانی و ... نابرابری های آنها که در جمهوری اسلامی از آن رنج می برند چه می شود؟

نقل از: نامه مردم، شماره ۴۵۶، ۲۰ خرداد ۱۳۷۴